

ACCA و FIA

100% بورسیه
بانک جهانیتوسط وزارت مالیه (MoF) و
اداره محاسبین مسلکی افغانستان (CPA)

CBA



انجمن حسابداریان مسلکی یا (ACCA) یک دوره‌ی آموزشی حسابداری معتبر بین‌المللی برگزار می‌کند که دارای زمینه‌ی کاری خوبی در افغانستان است. در حال حاضر (ACCA) در بیش از ۱۸۰ کشور دنیا فعالیت دارد که افغانستان هم یکی از آن کشورها است. بانک جهانی با همکاری وزارت مالیه و انجمن حسابداریان مسلکی افغانستان بورسیه‌های تحصیلی را برای علاقه‌مندان این دوره‌ی تحصیلی فراهم می‌کند که شامل هزینه‌ی گذر از ثبت‌نام، کتب، هزینه‌ی اشتراک سالانه و امتحان است.

این یک فرصت خوب برای فارغی‌ان مکتب، دانشجویان و فارغان دانشگاه‌ها است که علاقه‌مند کار در زمینه‌ی حسابداری باشند.

+93 202 502 968
111 Apartment, 2nd Floor, Karte-e 4
Center, Karte-e 4, Kabul Afghanistan
www.cba.edu.af

گزارش روز

با خروج امریکا برنده‌ی جنگ نخواهید شد

۷ <



حکومت باید جلو قاچاق سیرم را به داخل بگیرد

اخیرا محمدرضا عالمی لعلی، یکی از تاجران ولایت هرات، نخستین کارخانه‌ی ساخت سیرم را در شهرک صنعتی این ولایت ایجاد کرده است. این کارخانه با هزینه‌ی اولیه‌ی بالاتر از یک میلیون دالر امریکایی، در شهرک صنعتی ولایت هرات، ساخته شده و قرار است روزانه بیش از ۱۲ هزار لیتر سیرم را تولید و برای بیماران در افغانستان عرضه کند.

آقای لعلی، رییس کارخانه‌ی سیرم «پارساوا» در گفت‌وگو با روزنامه‌ی صبح کابل، می‌گوید که هرچند، برای ساختن ...

۲ <

یادداشت روز

دقت را قربانی سرعت نکنیم

روز دوشنبه (۷ دلو) خبر سقوط هواپیمای امریکایی در ولایت غزنی، خبرساز شد. در زودترین زمان پس از سقوط این هواپیما واکنش‌های متفاوتی بروز پیدا کرد. نخستین واکنش رسمی از سوی سرور دانش معاون دوم ریاست‌جمهوری بود.

سرور دانش گفت که این هواپیما مربوط به شرکت هوایی آریانا است. گفته‌های سرور دانش در کم‌تر از چند دقیقه در همه رسانه‌های داخلی دست به دست شده و رسانه‌ها نیز با تأیید حرف‌های وی، هواپیمای ...

۳ <

گزارش

کمیسیون شکایات: تا پایان هفته‌ی جاری فیصله‌های مهمی اعلام خواهد شد

مسئولان کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، تأکید می‌کنند که در روند رسیدگی به شکایات‌های استینافی «بزرگ‌تر»، پیشرفت خوبی صورت گرفته است. محمداقاسم الیاسی، سخن‌گوی این کمیسیون، روز سه‌شنبه (۸ دلو) به خبرنگاران ...

۷ <

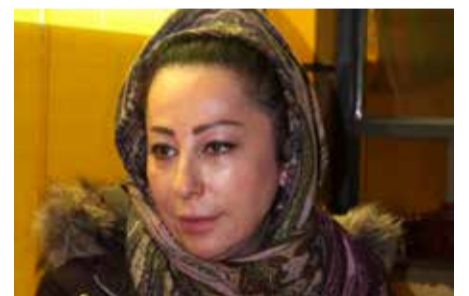
ایستگاه‌های شهری زخمی بر تن شهر

هنگام پیاده‌روی‌ها در گوشه‌های مختلف شهر، چشم به ایستگاه‌های شهری می‌افتد که به زباله‌دانی‌های بزرگی بدل شده‌اند. از ساخت ایستگاه‌های شهری بیشتر از سه ماه می‌گذرد؛ ایستگاه‌هایی که سه ماه را در کنار مردم چشم انتظار بس‌هایی مانده است که در دهلی است.

شهرداری کابل در سال روان خورشیدی، ۱۶۴ ایستگاه شهری را در هرزه ناحیه‌ی شهر کابل ساخته که ۱۶۰ میلیون افغانی ...

۳ <

گفت‌وگو



گراناز موسوی
(شاعر و کارگردان)

چاپ کتابم در کابل، پاسخی به سانسور در ایران است

۵ <

ورزش

بعد از تو وفاداری دیگر یتیم است

می‌خواهم از این جا شروع کنم که دنیای ورزش یکی از الهام‌بخش‌ترین استوره‌های وفادارش را از دست داد. من هیچ وقت طرفدار باشگاه «روم» ایتالیا و عاشق «فرانچسکو توتی» نبوده‌ام؛ اما هر وقت نام او را می‌شنوم، احساساتی می‌شوم؛ چون در این دنیای ماشینی، مادی‌گرا و پول‌پرست، چیزهایی در او بود که ارزشش از تمام جام‌های قهرمانی در ورزش بالاتر است و آن احترام به اصالت ...

۲ <

ریاست‌جمهوری هیأتی را برای رسیدگی به خواسته‌های باشندگان غور ایجاد کرد

سخن‌گوی ریاست‌جمهوری، اعلام کرده است که هیأتی برای رسیدگی به خواسته‌های باشندگان ولایت غور ایجاد شده است. صدیق صدیقی، روز سه‌شنبه (۸ دلو) در برگه‌ی توپ‌ترش نوشت که رییس‌جمهور غنی، هیأت با صلاحیتی را ایجاد کرده تا در جریان ...

۷ <

ویژه‌ی صلح

من کارگرم، از صلح کار می‌خواهم

مردی که از پنجاه سال زندگی‌اش، بیشتر آن را در مهاجرت و نابسامانی سپری کرده است. محمداقاسم، یکی از اعضای سابق گروه طالبان است که قبل از حمله‌ی این گروه به افغانستان، عضویتش را داشته و بعد از این که طالبان با شعار امر به معروف و نهی از منکر به افغانستان حمله کردند، او از گروه طالبان جدا شد و به مجاهدین پیوست.

در سال ۱۳۷۲، در اوج جنگ‌های داخلی ...

۶ <

جامعه



صلح با طالبان چگونه معامله خواهد شد؟

۴ <



حکومت باید جلو قاچاق سیروم را به داخل بگیرد



اخیرا محمدرضا عالمی لعلی، یکی از تاجران ولایت هرات، نخستین کارخانه‌ی ساخت سیروم را در شهرک صنعتی این ولایت ایجاد کرده است. این کارخانه با هزینه اولیهی بالاتر از یک میلیون دالر امریکایی، در شهرک صنعتی ولایت هرات، ساخته شده و قرار است روزانه بیش از ۱۲ هزار لیتر سیروم را تولید و برای بیماران در افغانستان عرضه کند.



محمد رحیم ملکزی

آقای لعلی، رییس کارخانه‌ی سیروم «پارساوا» در گفت‌وگو با روزنامه‌ی صبح کابل، می‌گوید که هرچند، برای ساختن یک کارخانه‌ی معیاری سیروم، نیاز است سه تا چهار میلیون دالر امریکایی سرمایه‌گذاری شود؛ اما با توجه به این که بسیاری از ماشین‌آلات این کارخانه در داخل افغانستان تولید شده، توانسته اند آن را با هزینه‌ی بالاتر از یک میلیون دالر بسازند.

او افزود: «۷۰ درصد دستگاه‌های کار گرفته شده در این کارخانه، در داخل شهرک صنعتی هرات تولید شده است؛ به طور نمونه، اگر یک ماشین‌توری را از بیرون افغانستان وارد می‌کردیم، باید یک تا چهار لک دالر امریکایی هزینه می‌کردیم؛ ولی ما قطعات این ماشین‌ها را از بیرون وارد کردیم و در داخل خود ما ساختیم که برای ما ۴۰ تا ۴۵ هزار افغانی هزینه برداشته است.»

به گفته‌ی رییس کارخانه‌ی سیروم هرات، برآورد آن‌ها نشان می‌دهد که سالانه شفاخانه‌های افغانستان، حدود ۳۰ میلیون لیتر سیروم وارد می‌کنند. هرچند محمدرضا عالمی لعلی تأکید می‌کند که سه تا چهار برابر بیشتر از سیروم وارد شده، به گونه‌ی قاچاقی وارد افغانستان می‌شود؛ این در حالی است که پیش از این، مسوولان ریاست محیط زیست کابل به روزنامه‌ی صبح کابل گفته بودند، سالانه ۳٫۵ میلیارد دالر ادویه‌ی «بی کیفیت» وارد کشور می‌شود.

آن‌چه مسوولان کارخانه‌ی سیروم هرات می‌گویند، این کارخانه روزانه ظرفیت تولید ۱۲ هزار لیتر سیروم را دارد و اگر دولت و شفاخانه‌های افغانستان همراه آن‌ها هم‌کاری کنند، می‌توانند تولید شان را روزانه به ۶۰ هزار لیتر نیز افزایش دهند.

لعلی می‌گوید: «ما روزانه در دو نوبت کاری، ظرفیت تولید ۱۲ هزار لیتر سیروم را داریم؛ اگر سیروم هزار ML، تولید کنیم، ۱۲ هزار پاکت می‌شود و اگر بخوایم ۵۰۰ ML تولید کنیم، ۲۴ هزار پاکت تولید کرده می‌توانیم.»

نگرانی رییس کارخانه‌ی سیروم هرات از قاچاق سیروم
هر چند محمدرضا عالمی لعلی، رییس کارخانه‌ی تولید

سقوط هواپیمای امریکایی؛ بن بست تازه‌ی صلح؟

در حالی که حرف از بازشدن روزنه‌ای برای صلح زده می‌شد و دولت افغانستان و جریان‌های سیاسی منتقد دولت، به دنبال تهیه‌ی طرح صلح با طالبان اند، سقوط هواپیمای نوع E-۱۱۸ امریکایی در ولسوالی دهیک ولایت غزنی، می‌تواند مانعی باشد که لای درز گفت‌وگوهای صلح گذاشته شده است. روز دوشنبه (۷ دلو)، هواپیمایی در دهیک غزنی سقوط کرد که ابتدا به رسانه‌ها گفته شد، مربوط به شرکت هواپی آرینا است؛ اما ساعتی نگذشت که شرکت آرینا این ادعا را رد کرد تا این که دوشنبه‌شب، مشخص شد، این هواپیما مربوط به نیروهای نظامی امریکا بوده که در فرودگاه ولایت کندهار مستقر بوده است. این هواپیما در سال ۲۰۰۹ وارد افغانستان شد و تا کنون در خدمت عملیاتی به نام (بال‌های سرخ) در افغانستان فعالیت می‌کرد؛ عملیاتی که در سال ۲۰۰۵ در جنگ افغانستان به انجام آن نیاز شد.

با این که طالبان ادعا کرده اند، این هواپیما توسط آنان سقوط داده شده است؛ اما نیروهای امریکایی گفته اند که تا هنوز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این هواپیما توسط «آتش دشمن» سقوط داده شده باشد. سخنگوی نیروهای امریکایی در افغانستان، گفته است که تحقیقات در مورد چگونگی سقوط این هواپیما جریان دارد. این هواپیما مجهز با سیستم الکترونیکی بوده و نقش «وای‌فای فضایی» را در ایجاد ارتباط هواپیما در زمان نبرد انجام می‌دهد است. «فرانت پیج» یک خبرگزاری ایرانی، به نقل از یک منبع استخباراتی روسیه، ادعا کرده است که مایک دبی اندریا، رییس عملیاتی استخبارات امریکا برای عراق، ایران و افغانستان، یکی از سرنشینان این هواپیما بوده است؛ کسی که ایران ادعا کرده، بارها در پی ترور جنرال قاسم سلیمانی، فرمانده‌ی نیروی قدس سپاه پاسداران بوده و از آن به نام طراح ترور قاسم سلیمانی یاد کرده است. قاسم سلیمانی که چندی پیش در توسط عملیات نیروهای امریکایی در عراق کشته شد.

اظهارات ارائه شده در مورد سقوط این هواپیما، این نگرانی را به میان آورده است که در گرماگرم گفت‌وگوهای صلح و احتمال امضای توافق‌نامه‌ی صلح بین طالبان و امریکا، با سقوط این هواپیما مانعی لای درز این گفت‌وگوها خواهد رفت و آن را به چالش خواهد کشید. با توجه به این که این هواپیما در ارتفاع بالا پرواز داشته است، کارشناسان به این باورند که طالبان سلاحی در اختیار ندارند که چنین مسافت دوری را هدف بگیرد؛ این باور احتمال این که پای ایران در سقوط این هواپیما دخیل باشد را، به میان می‌کشد. برخی طالبان در غرب افغانستان مدعی اند، تنها سلاحی که بتواند هواپیمایی را با این فاصله‌ی دور هدف قرار بدهد، به دست طالبانی است که از سوی ایران حمایت می‌شوند.

پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، ایران در واکنشی، پایگاه‌های نظامی امریکا در عراق را هدف موشک قرار داد و سپس هواپیمای مسافربری‌ای را که از تهران پرواز کرده بود تا به اوکراین پایین بیاید، در حوالی تهران با شلیک موشک سقوط داد. مقام‌های ایرانی گفته بودند که منافع امریکا را در خاور میانه با مشکل مواجه خواهند کرد؛ ادعایی که سقوط هواپیمای امریکایی در غزنی می‌تواند ربطی به آن پیدا کند. هر چند امریکا تا هنوز به صورت روشن در مورد دلیل سقوط این هواپیما چیزی نگفته است؛ اما اگر طالبان یا ایران در سقوط این هواپیما نقشی داشته باشند، ممکن است گفت‌وگوهای صلحی که قرار بود بن‌بستش شکسته شود، دچار بن‌بست تازه‌ای شود. اگر ادعای طالبان درست ثابت شود، نه تنها که گفت‌وگوهای صلح به بن‌بست خواهد رفت؛ بلکه افغانستان به میدان جنگ نیابتی ایران و امریکا بدل خواهد شد. در هنگام کشته شدن قاسم سلیمانی، رحمت‌الله نبیل، یکی از نامزدان ریاست‌جمهوری اسما و چهره‌ی استخباراتی سابق افغانستان، گفته بود، ممکن است دولت ایران سلاح‌هایی را در اختیار طالبان افغانستان قرار بدهد که توان هدف گرفتن هواپیماها را با فاصله‌ی دور داشته باشد؛ گفته‌ای که در سقوط هواپیمای نظامی امریکا در غزنی می‌تواند معنا بدهد.

با آن که طالبان حرف از صلح می‌زنند؛ اما این بعید نیست که شاخه‌های انشعابی و مرتبط با ایران طالبان، بانی سقوط این هواپیما باشند که مخالف گفت‌وگوهای صلح و کنار آمدن با دولت افغانستان اند. با توجه به تنش‌های امریکا و ایران، دولت افغانستان به عنوان یک اداره‌ی مستقل، باید در تلاش این باشد که نگذارد خاک افغانستان به میدان جنگ نیابتی تازه‌ی این دو کشور تبدیل شود؛ خاکی که سال‌ها می‌شود میدان جنگ نیابتی استخبارات منطقه و جهان بوده است.

قرار گرفته است. لعلی می‌گوید: «نخستین کاری که دولت باید انجام دهد، این است که جلو قاچاق سیروم را بگیرد. اگر کار ما رونق پیدا کند، با قیمت پایین‌تر و کیفیت بالاتر از شرکت‌های بیرونی، سیروم تولید می‌کنیم. از شفاخانه‌های خصوصی می‌خواهیم که از تولیدات داخلی استفاده کنند.»

کارخانه‌ی سیروم هرات برای ۵۰ نفر کار ایجاد کرده است
رییس کارخانه‌ی سیروم هرات به روزنامه‌ی صبح کابل می‌گوید: «در حال حاضر، ما ۵۰ نفر کارمند از متخصص تا بازاریاب و بخش اداری داریم؛ ولی اگر حکومت در آینده کمک کند، ظرفیت تولید خود را از ۱۲ هزار لیتر تا ۶۰ هزار لیتر رسانده و زمینه‌ی اشتغال را برای ۵۰۰ نفر فراهم می‌کنیم.»

گفتنی است که کارخانه‌ی تولید سیروم «پارساوا» در هرات، نخستین کارخانه‌ی تولید سیروم در ۱۸ سال گذشته در افغانستان بوده است؛ آن‌چه مسوولان این کارخانه می‌گویند، در زمان داکتر نجیب، کارخانه‌ی این چنینی وجود داشته که حالا هیچ اثری از آن باقی نمانده و تمام پرزه‌های آن از بین رفته است.

ولایت هرات در غرب افغانستان از ولایت‌های کلیدی است و بیشتر از این که خبرهای مثبت از این ولایت شنیده شود، خبرهای ناخوشایند به نشر می‌رسد؛ با این حال، ساخت چنین کارخانه‌ی، امیدواری‌ها را نسبت به خودکفایی در بخش صحت افزوده است. این در حالی است که در ماه سرطان سال جاری خورشیدی، یک محموله‌ی وسایل پزشکی از تولیدات شهرک صنعتی هرات، شامل میزهای عملیات‌خانه و تخت خواب بیماران، به ارزش ۹۰ هزار دالر به سومالیای در قاره‌ی آفریقا صادر شده بود.

بعد از تو وفاداری دیگر یتیم است

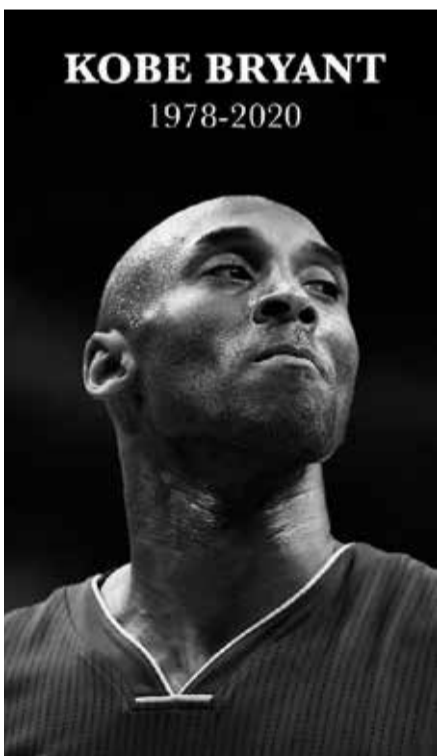
«مایکل جکسون»، می‌گفت، از متفاوت بودن نترس، وقتی آن شور و اشتیاق، آن پویایی و جنبش را در وجودت داری، مردم سعی خواهند کرد تا آن را از شما بگیرند و شما را به سمتی بکشانند که عادی باشید؛ اما متفاوت بودن هیچ ایرادی ندارد، بهتر است برای کار اشتیاق داشته باشی و تلاش کنی و از قرار گرفتن در این مسیر نترسی!

مسوولان لیگ بسکتبال ان بی ای، به خاطر مرگ «کوبی برایت»؛ بازی‌های لیگ را لغو نکردند؛ اما در تمام بازی‌ها تیم‌ها خطای ۲۴ ثانیه را به احترام شماره‌ی ۲۴ سابق لس‌آنجلس لیکرز انجام دادند، بازی‌ها در جریان بود؛ اما کسی حرکت نمی‌کرد، انگار که دنیای ورزش و بسکتبال از حرکت باز ایستاده باشد.

۲۴ آگست، به پاس خدمات او در لس‌آنجلس روز کوبی برایت است؛ مردی که عاشق خانواده و بسکتبال بود و چند روز پیش به دلیل سقوط هلیکوپترش، در ۴۱ سالگی از دنیا رفت. همه‌ی دنیا، بزرگان ورزش و چهره‌های مشهور نسبت به مرگ او واکنش نشان دادند.

فرانچسکو توتی گفت، افتخار می‌کنم که تو را می‌شناختم، تو که قهرمان داخل و بیرون ورزش بودی. مایک تاپسون نابغه‌ی تاریخ بوکس نوشت، همراه با جهان سوگواری می‌کنم. یک استوره را از دست دادیم، کاملاً به هم ریخته‌ام. لیونل مسی که در کلیپ‌های زیاد تبلیغاتی با کوبی برایت حضور داشته است، گفت، کلمه‌ای ندارم، لذت بزرگی بود که تو را دیدم و وقتی‌هایی که با هم با خوشی گذرانیدیم، تو نابغه‌ی حقیقی بودی. بازی‌کنان ژنرال مادرید، به احترام او سکوت کردند و کاپیتان این تیم «سرخسوس راموس» پیراهن او را به نشانه‌ی احترام پوشید. دونالد ترامپ، مایکل جوردن، باراک اوباما، آلشیا کیز، دیوید بکهام، ایگرکاسیاس و تمام رسانه‌های جهان برای کوبی برایت ابراز احساسات کردند؛ اما جالب‌ترین واکنش را یکی از هواداران او داشت که نوشت: «این ترسناک است، کسی که در تمام زندگی‌ت شکست‌ناپذیر به نظر می‌آمد، به اندازه‌ی بقیه‌ی ما فانی است.»

با مرگ کوبی برایت، استوره‌ی دیگری از جمع وفاداران ورزش دنیا کم شد؛ جامعه‌ای که در تمام ورزش‌ها، بسیار کم و انگشت‌شمار اند و دیگر هیچ کسی را یارای مقاومت در برابر پول نیست، بدون کسانی مثل او می‌تواند ضامن ارزش‌های دیگری به غیر از قهرمانی، زرق و برق و چیزهایی باشد که امروز ورزش و ورزش کاران دنیا را غرق کرده است!



برایانت پس از کریم عبدالجبار و کارل مالون، سومین بسکتبالیستی است که بیشترین امتیاز را در تاریخ «ان بی ای» به‌دست آورده و روزگاری گران‌ترین بازیکن بسکتبال بوده است. او به انتخاب مردم، به مدت ده سال، از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ بهترین بسکتبالیست امریکا بود. هژده بار عضو تیم منتخب ستارگان NBA و در سال ۲۰۱۳ پس از «تایگر وودز» و «راجر فدرر»، با ۶۲ میلیون دالر، سومین ورزشکار پردرآمد جهان بود.

در سال ۲۰۱۳ پس از «تایگر وودز» و «راجر فدرر»، با ۶۲ میلیون دالر، سومین ورزشکار پردرآمد جهان بود. او که نزدیک‌ترین فرد به سبک مایکل جردن و مجیک جانسون بود، در سال ۲۰۱۶ از دنیا رفت. حرفه‌ای ورزش خداحافظی کرد. برایانت در سال ۲۰۱۸ برای فیلم کوتاه کارتون «بسکتبال عزیز» جایزه‌ی اسکار برد و هوادار تیم آ ث میلان بود؛ چون دوران کودکی‌اش را در ایتالیا سپری کرده بود. کوبی برایت به تاسی از

می‌خواهم از این جا شروع کنم که دنیای ورزش یکی از الهام‌بخش ترین استوره‌های وفادارش را از دست داد. من هیچ وقت طرفدار باشگاه «روم» ایتالیا و عاشق «فرانچسکو توتی» نبوده‌ام؛ اما هر وقت نام او را می‌شنوم، احساساتی می‌شوم؛ چون در این دنیای ماشینی، مادی‌گرا و پول‌پرست، چیزهایی در او بود که ارزشش از تمام جام‌های قهرمانی در ورزش بالاتر است و آن احترام به اصالت، عشق، مردم و شور هواداران ورزش به نام «وفا داری» است. حالا



نعمت رحیمی

نیز که این سطرها را می‌نویسم، در غم عمیقی فرو رفته‌ام، نه برای آن که ورزش یکی از بهترین‌هایش را از دست داده است که برای یتیم شدن وفاداری و احترام به عشق ورزش؛ برای آن که دنیا یکی از کاریزماتیک‌ترین استوره‌هایش را از دست داده است، او که بیست سال و تمام دوران عمر ورزشی‌اش را به پای عشق کودکی‌اش، «لس‌آنجلس لیکرز» ماند و هیچ زرق و برق و پولی نتوانست او را وسوسه کند تا عشقش را ترک کند.

ارزش «کوبی برایت»؛ به پنج قهرمانی ان بی ای و دو قهرمانی المپیک نه که در الهام‌بخش بودن او برای تلاش مداوم و نگرشی است که می‌گوید، امروز بهتر از دیروز باشید. شما وقتی «محمدعلی کلی» را به خوبی بشناسید، خواهید دید که مدال‌ها و سنگینی مشت‌های او در برابر نقش تعیین‌کننده‌اش برای اعتماد به نفس و ایجاد ذهنیت حق و مبارزه‌طلبانه ناچیز است؛ چون او فراتر از ظرفیت بوکس برای جامعه‌ی ضعیف سیاه‌پوستان بود.

در امریکا، بسکتبال نیز یکی از راه‌های درخشش و نفوذ گروه‌های حاشیه‌نشین و ضعیف جامعه به متن و قدرت بوده است که جوانان سیاه‌پوست با درخشش در سالن‌های بسکتبال، راه ورود پرتنم را به جامعه جست‌وجو کرده اند. به غیر از «کریم عبدالجبار، شکیل اونیبل، مایکل جردن، لبرون جیمز، ویلت چمبرلین و تیم دانکن»، کوبی برایت نیز که به «امبابی سیاه» مشهور بود، از موفق‌ترین و پر آوازه‌ترین ستاره‌های سیاه‌پوست بسکتبال بود که نقش بزرگی در ترغیب و تشویق جوانان به ورزش داشت. برایانت پس از کریم عبدالجبار و کارل مالون، سومین بسکتبالیستی است که بیشترین امتیاز را در تاریخ «ان بی ای» به‌دست آورده و روزگاری گران‌ترین بازیکن بسکتبال بوده است. او به انتخاب مردم، به مدت ده سال، از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ بهترین بسکتبالیست امریکا بود، هژده بار عضو تیم منتخب ستارگان NBA

دقت راقربانی
سرعت نکنیمعبدالرازق اکبرایی
نویسنده

روز دوشنبه (۷ دلو) خبر سقوط هواپیمای امریکایی در ولایت غزنی، خبرساز شد. در زودترین زمان پس از سقوط این هواپیما واکنش‌های متفاوتی بروز پیدا کرد. نخستین واکنش رسمی از سوی سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری بود.

سرور دانش گفت که این هواپیما مربوط به شرکت هوایی آریانا است. گفته‌های سرور دانش در کم‌تر از چند دقیقه در همه رسانه‌های داخلی دست به دست شده و رسانه‌ها نیز با تأیید حرف‌های وی، هواپیمای سقوط کرده در غزنی را مال شرکت هوایی آریانا دانسته و خبر آن را همگانی کردند.

اما اندکی پس از آن، شرکت هوایی آریانا در رابطه به این خبر واکنش نشان داده و اظهار داشت که این هواپیما مربوط به شرکت هوایی آریانا نبوده و در لحظه‌ی اکنون هیچ یک از هواپیماهای شرکت هوایی آریانا در فضا نیست. پس از آن بود که ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان، مدعی شد این هواپیما مربوط به ارتش امریکا بوده و توسط این گروه سقوط داده شده است.

این گونه بود که پس از کم‌تر از نیم ساعت، رسانه‌ها خبر پیشین خود را رد کرده و سقوط این هواپیما را ناشی از حمله‌ی طالبان به این هواپیما دانسته و آن را مربوط به ارتش امریکا دانستند.

اما مهم این است که چرا رسانه‌ها در خبررسانی این قدر شتاب‌زده و بدون دقت عمل می‌کنند. این درست که وظیفه‌ی رسانه‌ها خبررسانی از حادثه‌ها و رویدادها است؛ اما دقت باید در برابر سرعت همیشه اولویت داشته باشد. رسانه‌ی زمانی که خبری را نشر می‌کند، با میلیون‌ها مخاطب روبه‌رو است؛ مخاطبانی که به رسانه‌ها اعتماد دارند و رسانه را ستون چهارم حکومت و جزو دموکراسی می‌دانند؛ اما واکنش رسانه‌ها به این حادثه و خبررسانی‌هایی غیر دقیق شان، نشان می‌دهد که رسانه‌ها برای بازتاب این حادثه غیر حرفه‌ای عمل کرده و دقت را قربانی سرعت کرده‌اند. رسانه‌ها حتا این قدر زحمت هم به خود ندادند که پیش از نشر خبر با شرکت هوایی آریانا تماس بگیرند و خواستار روشنی در این مورد شوند.

از سوی دیگر، این به معنای بازی کردن با اعتماد مخاطب است؛ مخاطب رسانه‌ها با این رویکردی که رسانه‌ها در برابر حادثه‌ی سقوط هواپیمای امریکایی در غزنی از خود نشان دادند، دیگر چگونه به خبرهایی که از سوی رسانه‌ها نشر می‌شود، اعتماد کرده و آن را درست بدانند؟

زمانی که رسانه‌ای در کم‌تر از ده دقیقه خبر نشر شده از سوی خودش را رد می‌کند و حرف تازه‌ای سر می‌دهد، این احتمال را به مخاطب می‌دهد که خبر تازه‌اش نیز بی‌اساس و دروغ است. از سویی هم این به معنی اهمیت ندادن به شخصیت خود رسانه است.

در خبرنگاری همیشه دقت از سرعت مهم‌تر است؛ هیچ‌گاه و با هیچ منطقی نمی‌شود که دقت را قربانی سرعت کرد؛ آن هم در حادثه‌ای که جنبه‌ی بین‌المللی و سیاسی-امنیتی دارد.

بر اساس اصول خبرنگاری نیز رسانه‌ها تنها می‌توانستند خبر این حادثه را همگانی کنند؛ اما در مورد چگونگی وقوع رویداد نباید داوری کنند و حرف آخر را بزنند.

از سوی دیگر سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، از لحاظ تقسیم وظیفه مکلف به اظهار نظر در این مورد نیست. اظهار نظر ابتدایی و دقیق در این مورد به لحاظ تخصصی و تقسیم وظیفه، در صلاحیت وزارت ترانسپورت و هوانوردی، وزارت ارتش و یا هم ریاست امنیت ملی است؛ نه وظیفه‌ی معاون رییس جمهور که در مقام اداری قرار دارد.

این حرف‌های غیر مسؤولانه‌ی معاون رییس جمهور کار خبرنگاران غیر حرفه‌ای را ساده‌تر کرده و رسانه‌ها جای این که دنبال زاویه‌های تریک این حادثه بروند، به حرف‌های او بسنده کرده و آن را همگانی کردند.

در رابطه به بازتاب چندگانه‌ی این خبر در کم‌تر از چند ساعت در رسانه‌ها، به همان اندازه که مسؤولان رسانه‌ها و خبرنگاران مقصر هستند؛ آقای دانش و دیگر مقامات دولتی‌ای که این هواپیما را مربوط به شرکت هوایی آریانا گفتند، نیز مسؤول هستند.

در نهایت این بر خبر نگاران است که در خبررسانی، همواره دقت بیشتر به خرج داده و در همچو خبرهایی که تاریخ مصرف دارد، جای این که شتاب‌زده شده و خبر غیر واقعی را همگانی کنند، همه زاویه‌های حادثه و نکته‌های پنهان آن را بررسی کرده و خبر دقیق را برای مردم برسانند. این برای همه رسانه‌ها و خبرنگاران لازم است، جای این که استرس از دست‌دادن خبر و امتیاز نشر آن را داشته باشند، باید در نشر خبر دقت بیشتر کرده و من‌دراوردی را در خبررسانی کنار بگذارند.

نشر اخباری که منبع مؤثق ندارد و یا معلومات دقیقی در مورد آن به دست نیامده است، در بسیاری موارد می‌تواند به شایعه‌پراگنی بینجامد؛ شایعه‌ای که اگر ربط بیشتر به زندگی سمت یا گروهی داشته باشد، بعید نیست که به فاجعه بینجامد.



Photo by: Rohullah Amin

ایستگاه‌های شهری، زخمی بر تن شهر
پایتخت ۵ میلیونی با ۹۵ بس شهری

نویسندگانی که می‌گویند: «ای مشکل هر روزی ماست، نیم ساعت می‌شود، ده سر زیر زمینی ایستاد استم. هیچ موتر کوتاهی سنگی نمی‌ره اگه یگان تایشم بره، می‌گه ۴۰ روپه بتی، اگه‌نی کرایه بیست روپه است.»

نبود سیستم منظم ترانسپورت شهری یکی از دلایل‌های مهم آلودگی هوا در کابل است که به اساس آمار وزارت صحت عامه، در درازای سه هفته‌ی گذشته، ۱۷ نفر را کشته و بیشتر از ۱۶ هزار نفر را راهی بیمارستان‌ها کرده است.

در نبود سیستم منظم ترانسپورت شهری، باشندگان کابل دوبار آسیب می‌بینند، نخست در رفت‌وآمد درون شهری با مشکل انتقال و از دست‌دادن زمان مواجه‌اند و دوم در نبود سیستم منظم ترانسپورت شهری، هوای کابل بیشتر آلوده شده، سلامت و زندگی آن‌ها را با خطر جدی مواجه کرده است. انجنیر نیک‌محمد، رییس نظارت و تفتیش محیط زیستی اداره‌ی ملی حفاظت از محیط زیست می‌گوید که ترانسپورت شهری، نقش مهمی را در آلودگی هوای شهر کابل دارد: «ترانسپورت غیر منظم است؛ بس‌های شهری نیست، همه‌اش موترهای خرد است و از سویی هم این موترها کهنه و دود زا است.»

با این همه، دولت افغانستان برای ساخت سیستم ترانسپورت شهری، چشم انتظار دولت هند است تا برای ترمیم بس‌های کهنه، پروژه کمک کند و همین‌طور بس‌های دیگری نیز به افغانستان بفرستد.

این در حالی است که آقای امیری، سه ماه پیش در ۸ عقرب ۱۳۹۸ به روزنامه‌ی صبح کابل گفته بود که اگر این یک‌هزار بس شهری از سوی دولت هندوستان کمک شود یا نشود؛ قرار است دولت افغانستان با هزینه‌ی خود ۶۵۰ بس شهری را از کشورهای آسیای مرکزی مثل اوزبکستان و تاجیکستان خریداری کند؛ اما این که هزینه‌ی خرید این ۶۵۰ بس، در سند بودجه‌ی ۱۳۹۹ گنجانیده شده است یا خیر، آقای امیری می‌گوید که تا هنوز در این زمینه، روشنی‌ای وجود ندارد و این ریاست اطمینان کتبی از سوی وزارت مالیه دریافت نکرده است. به اساس سنجش ریاست تصدی ملی بس، خرید این ۶۵۰ بس شهری، ۱٫۵ میلیارد افغانی هزینه دارد.

آقای امیری می‌گوید که نیازها در بخش ساخت زیربناها در زون مرکز ارزیابی شده و شامل طرح ترانسپورت عامه‌ی شهری شده است و وزارت مالیه، صد میلیون افغانی را برای ساخت این زیربناها که در برگیرنده‌ی ایستگاه‌های بزرگ و منظم ترانسپورت شهری است، منظور کرده است. پس از این که بودجه‌ی ۱۳۹۹ اجرایی شود، این مبلغ در دسترس ریاست تصدی ملی بس قرار می‌گیرد و به اساس گفته‌ی آقای امیری، آن زمان است که کار اجرایی ساخت این زیربناها شروع می‌شود.

در نهایت اگر دولت هند یک‌هزار بس شهری را به افغانستان کمک نکرده و دولت افغانستان نیز برای خریداری ۶۵۰ بس اقدام جدی نکند؛ مشکل باشندگان کابل هم چنان ادامه خواهد یافت و رؤیای رسیدن به ترانسپورت شهری منظم هم چنان یک رؤیای باقی خواهد ماند.

کند؛ اما کمک و انتقال باقی بس‌ها بستگی به تحقق پیش شرط دارد.

در گفت‌وگویی که سه ماه پیش با آقای امیری داشتیم، گفته بود که قرار است تا یک ماه و نیم دیگر، یعنی پیش از پایان ماه جدی، باقی پروژه‌ها به افغانستان انتقال پیدا کند؛ اما این که چرا تا هنوز این انتقال صورت نگرفته است او می‌گوید: «این مشکل میان دولت هند و به نمایندگی از آن سفارت هند و کمپنی قراردادی است، بودجه از آن‌ها است و این در روند تدارکاتی دولت افغانستان شامل نمی‌شود.»

با این همه، در حال حاضر در شهر کابل تنها ۹۵ بس شهری فعال وجود دارد که در مسیرهای کوتاهی سنگی-سینما پامیر، خط حلقوی ده‌افغانان تا قوای مرکز، شهرک خراسان، کارته‌ی نو و پنجصد فامیلی مصروف خدمت‌رسانی به باشندگان کابل هستند. این شمار از بس‌ها نیز نتوانسته است نیاز آن شمار از باشندگان کابل را که در این مسیر رفت و آمد دارند حل کند؛ اما در سایر گوشه‌های شهر و خط‌های انتقال شهری، مردم هم‌چنان از نبود بس‌های شهری رنج می‌برند؛ رنجی که تحمل زمستان را بر باشندگان کابل دشوارتر از پیش کرده است.

پس از فروپاشی حکومت دموکراتیک خلق و ورود مجاهدان به کابل، به اضافه‌ی سایر زیربناها، در بخش ترانسپورت شهری نیز همه چیز از میان رفته است. باشندگان کابل از آن روز تا حالا پیوسته حسرت داشتن سیستم ترانسپورت منظم شهری را می‌خورند؛ این در حالی است که امروزه وجود سیستم ترانسپورت شهری یکی از مشخصه‌های مهم و جدایی‌ناپذیر زندگی شهری است.

از سوی دیگر، شمار زیادی از باشندگان کابل در سرمای جان‌سوز زمستان، ساعت‌ها را در ایستگاه‌های نامشخص چشم انتظار موتری می‌مانند تا آن‌ها را به هدف شان برسانند.

این مشکل هر روزی باشندگان کابل است که پس از ساعت ۴:۰۰ پس از چاشت، دیگر از موترهای خرد شهری نیز خبری نیست و مردم ناچار اند ساعت‌ها در گوشه‌های مختلف شهر، روی خیابان‌های یخ‌گرفته‌ی کابل به ویژه ساحه‌ی پل باغ عمومی، ده افغانان و فروشگاه، منتظر موتری باشند تا آن‌ها را به مقصد انتقال دهد.

پس از ساعت‌ها انتظار، شمار اندکی موفق می‌شوند تا موتری را پیدا کنند که آن‌ها را به مقصد شان برساند و شماری هم ناچار اند پس از ساعتی انتظار، ادامه‌ی مسیر شان را پیاده بروند؛ این مشکلی است که ریاست تصدی ملی بس نیز آن را تأیید کرده و می‌گوید که موترهای خرد، پس از ۴ عصر در مسیرهایی که از دو طرف مسافر نداشته باشد، نمی‌روند و این باعث می‌شود که مردم روی سرک چشم انتظار موتر بمانند.

از سویی دیگر، نبود کنترل دولتی بر نرخ ارایه‌ی خدمات ترانسپورتی خصوصی، باعث شده است که مشکل باشندگان کابل بیشتر از دیگر فصل‌های سال شود.

در این فصل، رانندگان از مجبوریت مردم استفاده کرده و کرایه‌ی مسیری که از این پیش بیست افغانی بود را به سی تا پنجاه افغانی افزایش می‌دهند.

هنگام پیاده‌روی‌ها در گوشه‌های مختلف شهر، چشمم به ایستگاه‌های شهری می‌افتد که به زباله‌دانی‌های بزرگی بدل شده‌اند. از ساخت ایستگاه‌های شهری بیشتر از سه ماه می‌گذرد؛ ایستگاه‌هایی که سه ماه را در کنار مردم چشم انتظار بس‌هایی مانده است که در دهلی است.

شهرداری کابل در سال روان خورشیدی، ۱۶۴ ایستگاه شهری را در هرزه ناحیه‌ی شهر کابل ساخته که ۱۶۰ میلیون افغانی هزینه برداشته است؛ این ایستگاه‌ها پس از آن ساخته شد که هند برای کمک هزار بس به افغانستان، در ابتدا ساخت زیربناهای ترانسپورتی؛ مثل ایستگاه‌های شهری و ترمیم ۳۵۰ بس دیگر را که نیازمند ترمیم است، پیش شرط گذاشت.

۳۵۰ بس شهری که نیازمند ترمیم است نیز از سوی دولت هندوستان کمک شده است. پنجاه درصد پروژه‌هایی که برای ترمیم این بس‌ها نیاز است، بیشتر از سه ماه پیش به افغانستان رسیده است و قرار بود که پنجاه درصد دیگر پروژه‌ها نیز از سوی دولت هند به ریاست تصدی ملی بس کمک شود.

محمد یونس امیری، رییس تصدی ملی بس روز سه شنبه هشت دلو ۱۳۹۸ به روزنامه‌ی صبح کابل گفت: «تعهد کمک یک‌هزار بس سر جای خود است با همان پیش شرط که باید ۳۵۰ عراده بس دیگر که پیش از این از سوی دولت هند کمک شده است، ترمیم شود.»

قرار بر این است که این ۳۵۰ عراده بس، توسط دولت افغانستان و ریاست تصدی ملی بس با کمک پروژه‌ها از سوی دولت هند ترمیم شود؛ اما این که چرا با وجود رسیدن پنجاه درصد پروژه‌ها به افغانستان تا هنوز بس‌های موجود در گاراژ تصدی ملی بس، ترمیم نشده است. آقای امیری، می‌گوید: «پنجاه درصد پروژه‌هایی که تا هنوز به افغانستان رسیده است، پروژه‌های درجه دوم مثل موبایل، باتری، هایدرولیک و اندکی پروژه‌های اساسی‌اند؛ اما پنجاه درصد دیگر که پروژه‌های اساسی هستند تا هنوز به افغانستان کمک نشده است.»

ریاست تصدی ملی بس با پروژه‌هایی که از سوی دولت هند دریافت کرده است، نتوانسته است ۲۱ بس را ترمیم و فعال کند که با آن شمار بس‌های شهری فعال در شهر به ۹۵ بس می‌رسد؛ این در حالی است که به اساس سنجش ریاست تصدی ملی بس، برای تنظیم ترانسپورت شهری در کابل به ۱۶۰۰ بس شهری نیاز است.

البته این سنجش با در نظر داشت وجود ترانسپورت خصوصی است؛ در غیر آن صورت، بدون شک به بس‌های بیشتری برای حل مشکل ترانسپورتی باشندگان کابل نیاز است.

آقای امیری می‌گوید که هفته‌ی پیش، با معاون سفیر هند دیدار داشته و آن‌ها متعهد به این شده‌اند که روند انتقال پروژه‌ها را سرعت ببخشند و همچنان دولت هند وعده داده است که پس از پایان یافتن روند انتقال پروژه‌ها به افغانستان، تا سه ماه دیگر ۱۲۰ بس شهری را بدون در نظر داشت پیش شرط، به افغانستان کمک



مجیب ارزنگ

انگیزه کمک مالی
اتحادیه اروپا به مهاجران

آن گونه که از متن خبرهای مربوط به مهاجران در اتحادیه اروپا برمی آید، گویا کشورهای عضو اتحادیه اروپا استند، عزم خود را جزم کرده اند تا به

حسن ابراهیمی

وضعیت نایه سامان مهاجرت در اتحادیه اروپا رسیدگی کنند. این اتحادیه اعلام کرده که قرار است در سال ۲۰۲۰ کمک‌های خود به مهاجران را دو برابر کند.

این خبر را آژانس پناهندگی اروپا به نشر رسانده است. مسوولان این آژانس از ازدیاد کمک و فعالیت‌هایش برای مهاجران در سال ۲۰۲۰ خبر دادند. طبق گفته‌ی این آژانس، قرار است این کمک‌ها به ویژه برای مهاجرانی که در مالتا، یونان و قبرس زندگی می‌کنند، ارسال شود؛ جایی که هجوم مهاجران از سال ۲۰۱۹ به این سو ازدیاد یافته و تمام مهاجران در وضعیت دشوار به سر می‌برند.

هم‌چنین برای رسیدگی و کمک به مهاجران در کمپ‌ها، توافق‌نامه‌ای در ماه دسامبر با حضور کشورهای عضو اتحادیه اروپا به امضا رسید. این در حالی است که مهاجران بی شماری در کمپ‌های یونان در حالت دشوار زندگی می‌کنند و بیش‌تر این مهاجران افغانستانی استند. گفته شده است که وضعیت مهاجران در یونان در حال حاضر رو به وخامت است. بسیاری از مهاجران افغانستانی از مشکلات روانی رنج می‌برند و قرار است که اتحادیه اروپا در حدود ۵۵۰ نماینده به یونان برای بررسی وضعیت زندگی مهاجران اعزام کند. هم‌چنین اتحادیه اروپا اعلام کرده است که

در سال پیش رو، ۳۰ هزار پناهجو را می‌پذیرد و مهاجرانی که در ترکیه زندگی می‌کنند نیز شامل این روند می‌شوند. اگر به صورت کلی سنجش کنیم، در واقع این مهاجران افغانستانی استند که مورد حمایت و کمک اتحادیه اروپا قرار می‌گیرند و می‌تواند خبر خوشایندی برای مهاجران این کشور باشد؛ به خصوص که اگر به آن خبر تعهد حمایت مالی به ارزش ۷،۷ میلیارد دالر برای پناهندگان را نیز اضافه کرد.

اما در کنار این خرسندی مضاعف برای مهاجران افغانستانی، یک سوال نیز مطرح می‌شود که چه دلایلی سبب شده است اتحادیه اروپا بعد از تشدید سیاست مهاجرتی خود در این سال‌های اخیر، به یک باره در سال ۲۰۲۰ تصمیم به حمایت از مهاجرانی کرده است که پشت دروازه‌های اتحادیه اروپا به انتظار ورود و اقامت شان به کشورهای این اتحادیه استند.

شاید بتوان یکی از دلایل اصلی برای این حمایت گسترده اتحادیه اروپا از مهاجران را، در این دانست که اوضاع اقتصادی جهان در کل به گونه‌ی در حال بی‌ثبات شدن است و سختی و دشواری‌ای که در حال حاضر بر کرده‌ی اقتصاد اتحادیه اروپا سنگینی می‌کند، کشورهای عضو این اتحادیه را بر آن داشته است که در سال‌های آینده به نیروی کاری ارزان و بیشتری احتیاج پیدا خواهند کرد و این کشورها تنها می‌توانند از بین سیل مهاجرانی که پشت دروازه‌های اروپا انتظار می‌کشند، این نیروی کار را پیدا کنند. در واقع ساده‌ترین راه حل ممکن برای کشورهای اروپایی همین است.

جدا از بحث به دست‌آوردن نیروی کار، دلیل حمایت اتحادیه اروپا از مهاجران این است که این کشورها بر اساس تحلیل داده‌های آماری شان از جمعیت در حال زندگی، به این پی برده اند که میانگین سنی شان در حال افزایش است و به خاطر آن که بتوانند جامعه‌ی جوان‌تر داشته باشند، نیاز به حضور مهاجران جوان‌تر دارند.

اما در داخل افغانستان وضعیت به گونه‌ی دیگری است. وزیر امور مهاجران افغانستان هشدار داده است اگر جلوی افزایش ناامنی‌ها در این کشور گرفته نشود، موج جدید مهاجرت رخ خواهد داد و هزاران آواره‌ی ناشی از جنگ به خارج پناه خواهند برد.

این هشدار مقامات وزارت مهاجرین افغانستان، به منزله‌ی این است که جهان باید بار دیگر شاهد موج جدید و این بار پررنگ‌تر مهاجران افغانستانی به اروپا باشد و با حمایت‌هایی که امسال قرار است اتحادیه اروپا از مهاجران داشته باشد، این موج این بار گسترده‌تر و فراگیرتر خواهد بود.

هر چند که حکومت افغانستان اعلام کرده است، طی پنج سال گذشته بیش از چهار میلیون پناهجو و در در سال ۲۰۱۹، حدود ۵۰۰ هزار نفر به افغانستان بازگشته اند؛ اگر گفت‌وگوهای صلح نتیجه ندهد و مردم امید اندکی که به صلح دارند را از دست بدهند، امکان این که سیل مهاجرت افغانستانی‌ها به کشورهای دیگر، افزایش یابد را بیشتر می‌کند.

صلح با طالبان

چگونه معامله خواهد شد؟



picture-alliance/AP Photo

در کندهار آن زمان باز هم به نقل از نویسنده‌ی کتاب ملا عمر، تفنگ‌سالاری، خشونت، غارت، قتل، تعرض بر جان و مال و عزت مردم به خصوص در شاهراه‌ها به اوج خود رسیده بود. مردم باید برای گذشتن از زنجیرهای تفنگ‌داران جان خود را با پرداخت پول می‌خریدند و زنان و پسر بچه‌های مقبول به سادگی قربانی تجاوز جنسی مردان تفنگ‌به‌دست می‌شدند.

شکل دل‌خواه، خودسرانه و نامنظم از سوی فرماندهان و تنظیم‌های گوناگون انجام می‌شد، نظام‌مند ساختند. از این رو طالبان را می‌توان تجسم فرهنگ جنگ نامید. عوامل متعددی تجسم فرهنگ جنگ در شکل طالبان را به مثابه‌ی نظام سیاسی و راهبرد نظامی یا انحصار انسانیت‌زدایی و بی‌رحمی امکان‌پذیر ساخت. در سال ۱۳۸۰ تجسم سیاسی و نظامی فرهنگ جنگ، یعنی طالبان سقوط داده شد؛ اما این به معنای از میان رفتن بستر و فرهنگی که طالبان از آن می‌آمد، نبود.

در تلاش متفاوت، قانون اساسی جدید افغانستان که پس از سقوط طالبان تدوین و تصویب شد، از یک نظر سازوکاری بود برای تسهیل عبور از فرهنگ جنگ و خشونت و زمینه‌سازی نظام سیاسی‌ای که اولاً با ارزش‌های جافاده‌ی بین‌المللی سر سازش داشته باشد و ثانیاً امکان صلح پایدار و توسعه را میسر کند. این قانون انسان‌های مخاطب و تحت تنظیم خود را به عنوان شهروندان برابر و دارای کرامت، حقوق و آزادی‌ها به رسمیت می‌شناسد؛ اما یک چنین تصویری از انسان در بافت‌های اجتماعی که فرهنگ جنگ در آن ریشه دوانیده بود، شبیه یک آرمان دور از دسترس می‌نمود؛ تصویری که زیبا و پسندیده است؛ اما راه‌های تحقق آن طی چندین سال گذشته به نظر می‌رسد که به چالش جدی خورده اند. از همین رو امروزه موضوعاتی چون حقوق بشر و فرایندهای مردم‌سالاری از دیدگاه مردم عادی شبیه کالای تجملی به دور از دسترس دانسته می‌شود. بسیار می‌شنویم که پس از هر رخداد تکان‌دهنده، مردم عادی، علمای دین و حتا دانشگاهیان از دار زدن، آویختن جسد سارق و تروریست از در و دیوار شهر به عنوان راه حل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها سخن می‌گویند؛ یعنی همان راه‌های حل برخاسته از یک جو و فرهنگ جنگی هنوز غلبه دارد.

حالا که گفت‌وگوهای صلح امریکا و طالبان بیشتر از یک سال به این سو جریان داشته و مسأله‌ی صلح در افغانستان وارد مرحله‌ی جدیدتر شده؛ این خطر وجود دارد که ایده‌آل‌های ترسیم‌شده در قانون اساسی و دست‌آوردهای هرچند ناچیز نزدیک به بیست سال گذشته در عرصه‌های نظام‌سازی، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی رسانه‌ها و آموزش و پرورش دوباره در برابر فرهنگ گسترده‌ی جنگ شکست بخورد. صلح با طالبان در واقع صلح با جهان‌بینی، فرهنگ، نظام سیاسی و هنجارهای برآمده از جنگ است؛ از این رو مقتضی فهم بستر فرهنگی-اجتماعی‌ای است که طالبان از آن برآمده و برای انحصار آن می‌جنگند. طالبان به مثابه‌ی تجسم نظامی و سیاسی فرهنگ جنگ، اگر دوباره مسلط شوند، برای سال‌های طولانی احتمالاً شرایط یک زندگی بدوی‌گونه، خشن و جنگی را ابقا خواهند کرد، که در آن انسان‌ها به مثابه‌ی موجودات شریک، ناتوان، فاقد اقتدار و حقوق دیده و تنظیم خواهند شد و این گونه چرخه‌ی دیگری از خشونت و جنگ را برای آیندگان به میراث خواهد گذاشت. برای رسیدن به صلح، فرهنگ جنگ و تجسم سیاسی-نظامی آن باید متحول شود. فرایند صلح به شمول گفت‌وگو با طالبان باید آهسته و پیوسته فرهنگ صلح را جاگزین فرهنگ جنگ کند.

چرا چنین شد؟ گروهی که به نقل خود شان برای نجات جان مردم از جنگ تفنگ‌سالاران درس و بحث مدرسه را کنار گذاشته به اقدام نظامی و پاک‌سازی شهرها و روستاها روی آورده بودند، خود چرا به یک چنان نیروی مخوف و جنایت کار تبدیل شدند؟ پاسخ این سوال را می‌توان در همان اعمال آغازین این گروه ردیابی کرد. مطمئن نقل می‌کند که طالبان پس از برپیدن پاتک‌های شاهراه کندهار - بولدک، اجساد برخی فرماندهان آنان را از میله‌ی توپ تانک‌ها آویخته بودند. همان نقل می‌کند که یکی از اسرای جنگ‌های سمت لشکرگاه و گرشک را که از تفنگ‌داران سابق بود، ملا عمر شخصاً از موتر پایین کرد و با تفنگچه‌ی شخصی خود کشت. این گونه اعمال به شکل آویختن اجساد در میدان شهر، اعدام و مثله کردن در حضور مردم، زندانی ساختن به اتهام‌های گنگ، لت‌وکوب کردن مردم در خیابان‌ها، سیاست زمین سوخته با مناطق فتح شده، اعمال قیودات بی‌سابقه بر حضور اجتماعی زنان، محروم ساختن زنان از تعلیم و تحصیل، تحمیل قواعد سخت‌گیرانه بر شهروندان، نقض حریم خصوصی افراد و امثال این‌ها در هر جایی پای طالبان رسید، جاری شد. این‌ها آموزه‌های نسبتاً متروک مذهبی بودند که طی سال‌های جنگ و نشر تفسیر جنگی از اسلام در مدارس دینی، در بین مهاجران و مردمان شهرها و روستاهای کشور تقویت شده بودند و اکنون در یک وضعیت ویرانی و جنگ همه علیه همه بستر تطبیق یافته بود.

جنگ‌های چندین‌ساله و سپس هرج و مرج و نبود حاکمیت قانون، علاوه بر ویرانی‌های مادی، فرهنگی را شکل داده بود که می‌توان آن را فرهنگ جنگ نامید. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از راه‌های حل ذهنی و عملی بدانیم که گروه انسانی برای مقابله با چالش‌های زندگی و برآوردن نیازهای زندگی توسعه می‌دهند، آنگاه فرهنگ جنگ شامل ذهنیت‌ها، باورها، قواعد، هنجارها، عادات و رفتارهایی می‌شود که در نتیجه‌ی جنگ و برای مقابله با چالش‌های ناشی از جنگ، توافق و تلاش زنده ماندن در شرایط جنگی و حفظ ارزش‌های زندگی از سوی گروه‌های انسانی توسعه داده می‌شود. از ویژگی‌های این فرهنگ دشمن‌پنداری فزاینده‌ی انسان‌ها، سوء ظن، بی‌رحمی، بی‌اعتمادی، شدت عمل و استفاده فزاینده از خشونت برای حل کردن مسائل است. انسان‌ها وحشی دانسته می‌شوند که باید با زور و خشونت مهار شوند. حکومت‌داری سخت‌گیرانه و در عین حال مدنیت‌ستیز طالبان در تاریخ معاصر افغانستان سابقه نداشت؛ چون مبتنی بر رویکرد قومی و برخاسته از شرایط جنگی، نبود دولت و تخریب فزاینده‌ی مادی و معنوی دوران جنگ در کشور بود. برای روشن شدن مفهوم فرهنگ جنگ برچسب‌ها را کنار بگذارید، یک دفعه جسد ایستاد کرده کنار جاده، جسد آویخته از دیوار شهر یا میله‌ی تانک، به رگبار بستن اسیران جنگ یا افراد عادی را تصور کنید. در همه‌ی این اعمال عنصر مشترک تحقیر انسانیت و کرامت‌زدایی از انسان وجود دارد. طالبان با دار زدن، دست قطع کردن، محروم ساختن از حقوق و آزادی‌های فردی و قتل عام افراد، می‌خواستند با هرج و مرج و حاکمیت تفنگ مبارزه کند؛ یعنی طالبان آنچه را که به

در یکی از روزهای سال ۱۳۷۳، ملای میانه‌سال با بایسکل، صبح وقت طرف مدرسه‌اش روان است که در کنار جاده با جسد یک مرد برمی‌خورد. اول فکر می‌کند مردی کتار کشته و جسدش را کنار جاده ایستاد کرده اند. این آخرین جلوه‌ی قساوت بود که صبر ملایی را که سابقه‌ی جنگیدن در برابر نیروی شوروی و حکومت‌های تحت حمایت آن کشور را در کارنامه دارد، به آخر می‌رساند. به قول ملا محمد مطمئن، نویسنده‌ی کتاب ملا عمر، او همان روز با یکی از دوستانش مدرسه را ترک کرده و با امانت گرفتن موترسایکلی مدرسه به مدرسه می‌گردد تا برای مقابله با ستم، هرج و مرج، خشونت و قساوتی که بر کندهار، سایر شهرها و ولایات حاکم بود، طلاب مدارس دینی را بسیج کند. این شخص کسی نبود جز، به روایت مطمئن، ملا محمد عمر و این رخداد چیزی نبود جز جرقه خوردن تشکیل گروهی سیاسی-نظامی‌ای به نام طالبان که بعداً طی هفت سال تقریباً تمام افغانستان را تصرف کرد.

در کندهار آن زمان باز هم به نقل از نویسنده‌ی کتاب ملا عمر، تفنگ‌سالاری، خشونت، غارت، قتل، تعرض بر جان و مال و عزت مردم به خصوص در شاهراه‌ها به اوج خود رسیده بود. مردم باید برای گذشتن از زنجیرهای تفنگ‌داران جان خود را با پرداخت پول می‌خریدند و زنان و پسر بچه‌های مقبول به سادگی قربانی تجاوز جنسی مردان تفنگ‌به‌دست می‌شدند. کندهار تکه تکه شده و از سوی نیروهای متعلق به جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، اتحاد اسلامی و دیگر تنظیم‌ها اداره می‌شد. در درون این تنظیم‌ها، رهبران و سرکردگان، کنترل چندان بر اعمال تفنگ‌داران خود نداشتند. هر فرماندهای، قرارگاه، پُسته و پاتک‌های متعلق به خود را داشت و مطابق میل شخصی خود با بی‌مبالایی تمام مردم را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. چهار سال بعد، در تابستان ۱۳۷۷ طالبان وقتی برای بار دوم مزار شریف را تصرف کردند، به مدت سه روز دست به قتل عام زدند. به قول سرور حسینی، در کتاب خاطراتش تحت عنوان زندگی در سایه‌ی جنگ، که آن روزها در چوکات یک سازمان مدنی و حقوق بشری کار می‌کرد، آنان این سه روز را روزهای انتقام نام نهاده و در روز اول تقریباً هر جنبنده‌ای را که در خیابان و کوچه می‌دیدند، می‌کشتند؛ در روز دوم و سوم خانه به خانه گشته و افراد متعلق به گروه قومی و مذهبی خاص را دستگیر کرده و به قتل می‌رسانند یا با خود می‌برند. به نقل از حسینی، آنان دو هزار تن را طی این سه روز قتل عام کردند. طالبان اندکی بعد این عمل را در سرپل و ولسوالی‌های دیگر شمال نیز تکرار کردند. در زمستان ۱۳۷۹ به عین شیوه، طالبان در مرکز بامیان و یکاولنگ صدها نفر غیر نظامی را قتل عام کردند. شهروندان عادی به دلیل تعلق قومی و مذهبی شان دشمن پنداشته شده، دستگیر و سپس با دستان بسته قتل عام شدند. همین گونه در شمالی، نه تنها که زنده جان‌ها را زنده نگذاشتند، حتا باغ‌ها را آتش زده و نابود کردند. طالبان فقط و فقط برای نابودی آستین بر زده بودند و این چهره‌ی واقعی این گروه را نشان می‌داد.



نورالله نوازی

چاپ کتابم در کابل، پاسخی به سانسور در ایران است

شاعر نباید تئوری زده باشد و من از شعر آزمایش گاهی و تئوری زده بی زارم

● اشاره: گراناز موسوی (۱۳۵۲-تهران) شاعر و فیلم‌ساز معاصر ایرانی است؛ او به جز سرودن شعر، به نقد کتاب، ویراستاری ادبی، ترجمه، فیلم‌نامه‌نویسی، کارگردانی سینما و بازی‌گری نیز پرداخته است. او دانش آموخته‌ی رشته‌ی سینما در مقطع دکترا است و در سال ۱۳۷۶، در دانشگاه «فلیندرز» سینما خواند و سپس در مدرسه‌ی فیلم، تلویزیون و رادیوی استرالیا (AFTRS)، به ادامه‌ی تحصیل پرداخت.

از گراناز موسوی تا کنون، سه مجموعه‌ی شعر در ایران و یک مجموعه در افغانستان به چاپ رسیده است. او در سال ۲۰۰۶، برنده‌ی جایزه‌ی بهترین طرح فیلم‌نامه‌ی سال (تهران من، حراج)، در استرالیا شد و در جشنواره‌ی فیلم کن فرانسه حضور یافت که این فیلم در سال ۲۰۰۹ برنده‌ی جایزه‌ی بهترین فیلم مستقل شد.

مجموعه شعرهای چاپ شده:

• خط خطی روی شب، ۱۳۷۶

• پابرهنه تا صبح، ۱۳۷۹

• آوازهای زن بی‌اجازه، ۱۳۸۲

• حافظه قرمز، ۱۳۹۰

• چهل کلاغ و چهل تکه از جنون، ۱۳۹۸

فیلم‌سازی:

• فیلم بلند «تهران من، حراج»

بازی‌گری

• آب (رجب محمدین، ۱۳۸۰)

• جاده‌ی عشق (رجب محمدین، ۱۳۷۲)

• به خاطر همه چیز (رجب محمدین، ۱۳۶۹)

به تازگی بانو گراناز موسوی به کابل آمده است و آخرین مجموعه‌ی شعرش را نیز به چاپ رسانده و در حال ساختن فیلم بلندی در افغانستان است.



گفت‌وگو
با
گراناز موسوی
(شاعر و کارگردان)



حسن ابراهیمی
گفت‌وگو کننده

صبح کابل: از وارد شدن به دنیای ادبیات بگویید؟
چه شد که علاقه‌مند سرودن شعر شدید؟

گراناز موسوی: راستش را بخواهید نمی‌دانم چه شد که به صورت جدی به قلمرو ادبیات پای گذاشتم؛ اما چون پدر و مادرم هر دو کارمند رادیو و تلویزیون بودند، زیاد وقت نداشتند که با من باشند؛ به همین خاطر، من بیشتر با مادر بزرگم بودم و او هم عاشق شعر بود.

من تنهایی‌های زیادی داشتم و کتاب زیاد می‌خواندم؛ نخستین متنی را هم که نوشتم با ذهنیت یک کودک هشت‌ساله بود که در دفاع از سرخ‌پوست‌ها و سیاه‌پوست‌ها بود. اولین شعر را هم یادم است، کلاس پنجم بودم که انشاء می‌نوشتم و پای هر انشای خود، یک بیت شعر در داخل پراکنش می‌نوشتم، این سبب می‌شد که هم برای شعر نوشتن انگیزه داشته باشم و هم کویلی بود که نمری بالایی از معلم بگیرم؛ اما صورت جدی ورود به ادبیات، در سن ۱۷ سالگی بود که توانستم به عنوان ویراستار و نمونه‌خوان مجله‌ی «دنیای سخن» که آن سال‌ها مجله‌ی معروفی هم بود، استخدام شوم و وقتی من را جدی گرفتن که نوشته‌ای را از آقای «علی خامنه‌ای» را که یکی از نویسندگان بزرگ آن وقت ایران بود، ویراست کردم و همین شد که جدی‌تر بگیرند که بعدها در همین مجله، مسؤولیت فصحی «معرفی کتاب» را به من دادند.

صبح کابل: از نخستین مجموعه‌ی شعرت بگو؟

گراناز موسوی: در همان مجله‌ی «دنیای سخن»، با محافل شعری آشنا شدم که آن سال‌ها جلسه‌های شعری بسیاری مثل شب‌های شعر سه شنبه، کلاس شعر براهنی، جلسه‌های شعری آدینه و جلسه‌های شعر گردون بود. حضورم در این جلسه‌های شعر دلیلی بود که هر ماه، یک شعرم در مجله‌ها چاپ شود؛ بعد به استرالیا مهاجر شدم و پیش از سفر به استرالیا، نخستین مجموعه‌ام به نام «خط خطی روی شب»، به صورت زیر زمینی نشر شد، چون به آن کتاب، مجوز داده نشد. تیراژ آن مجموعه، بسیار محدود بود. مجموعه‌ی اولم با طرح جلدی یکی از دوستانم که آخرین مجموعه‌ام نیز کار اوست، با یک صحافی ساده و تیراژ دوصد نسخه به چاپ رسید؛ چون من آن سال‌ها در استرالیا بودم و شنیدم که روی این مجموعه، آقای «م. آزاد» نقد نوشتند و همین توجه بسیاری از شاعران و منتقدین را جلب کرد که پای من را تا شعر خوانی با کاروان شعر در فرانسه کشاند. در آن‌جا، شاعرانی مثل سپانلو، آتشی، منوچهری، من آقای دیگری به نام روحانی حضور داشتند و شعر خواندند. برای من مهم‌تر از شعر خواندن در اروپا دو موضوع دیگر بود؛ نخست این که در کنار شاعران بزرگ شعر خواندم و دوم این که شعرهایم به زبان فرانسه ترجمه شده بود.

باورم این است که شعر، زندگی خودش را دارد، هر چند که من دور بودم؛ اما در داخل ایران شعرهایم مورد استقبال قرار گرفته بود و توانستم مجموعه‌های بعدی را هم چاپ کنم.

صبح کابل: رابطه تان با ادبیات چگونه است؟

گراناز موسوی: ادبیات یا همان شعر، همیشه در زندگی من بوده است. تلاش داشتم قدر تمام فرصت‌ها و امکاناتم را بدانم؛ برای همین، ادبیات برایم بی‌ارزش نبود. این سبب شد تا ادبیات را جدی بگیرم. من با کار در ادبیات، هم‌زمان در دانشگاه سینما می‌خواندم؛ رابطه‌ی شعر و سینما نیز همیشه دغدغه‌ی من بود و سرانجام هم تیز دانشگاهم را با رویکرد سینمای شاعرانه و کارکرد زیباشناسی شعر در سینمای ایران کار کردم. رابطه‌ی من با ادبیات محصول تصمیم‌آنی نبود.

صبح کابل: با این رویکرد، نقطه‌ی فرجام ادبیات برای شما کجاست و شعر چه چیزی به زندگی تان اضافه کرده است؟

گراناز موسوی: ادبیات برای من مثل یک قله و کوه است؛ خودم را کوه‌نوردی می‌دانم که همیشه در تلاش است تا خودش را به قله برساند و آن‌جا بیاستد. آرزو دارم در ادبیات، فیل خود را هوا کنم که هیچ وقت نتوانستم؛ اما همیشه این ایده با من بوده و توانسته است شعرم را جلا بدهد.

شعر برایم مثل یک پناهگاه برای فرار از اضطراب جهانی است و من آدمی نیستم که آرامش درونی داشته باشم. شعر بر خلاف تصور همگانی بیش از آن چیزی که به من آرامش داده باشد، متلاطم کرده است. سخت به این شعر نیما باور دارم که «سرمشا آدمی رنج است» و برای من رنج، چیزی است که آدمی با آن زاده می‌شود و شاعر همیشه به سوی اضطراب و رنج می‌رود.

صبح کابل: ویژگی شعرت را چه می‌دانی و چگونه شعر می‌نویسی؟

گراناز موسوی: شعرهای من مستقیم به تجربه‌ی زیستن مربوط است؛ من اساساً تئوریک را عمده‌اند از شعرم حذف می‌کنم؛ این درسی است که از «نیمازاد» یاد گرفتم که «شاعر می‌خواند تا فراموش کند» و همان‌طور که آقای نیمازاد گفته اند، شاعر برای این که شعر بگوید، باید از بند تئوری‌ها رها شود. شاعر نباید تئوری زده باشد و من از شعر آزمایشگاهی و تئوری زده بی‌زارم و به شدت شعر تجربه‌ای که منظور «زیستن خود شاعر» است را می‌پسندم.

صبح کابل: از تجربه‌ی زیستن حرف زدی، این تجربه‌ها در جامعه انفاق می‌افتد، تأثیر گذاری اتفاق‌های جامعه در شعر تا چه اندازه است؟

گراناز موسوی: تأثیر مستقیم و مهمی دارند، شعر من از تجربه‌های پیرامونم می‌آید و من به «شعر بی‌تعهد» معتقد نیستم؛ شعر یک ضرورت است و من همواره به نقش اجتماعی شعر متعهد بوده‌ام. شعر در حالی که بسیار شخصی است؛ اما مربوط به شخصی می‌شود که در جهانی زندگی می‌کند.

صبح کابل: در مجموعه‌ی اول تان مخاطب با زنی معترض و سرکش روبه‌رو می‌شود؛ از مجموعه‌ی اول تا آخرین آن، زنی که در شعرهایت حضور دارد، چقدر تغییر کرده است؟

گراناز موسوی: روحیه‌ی اعتراضی، همواره با من بوده است؛ چون از کودکی با اعتراض رشد کردم. الان که چهار دهه از زندگی ام می‌گذرد، هنوز هم بر این روحیه‌ی اعتراضی پافشاری دارم.

صبح کابل: ایده‌آل تان در فرجام این اعتراض‌ها چیست و تا کی اعتراض؟

گراناز موسوی: اعتراض تا همیشه و من مطمئن

هستم، آن ایده‌آلی که مطلوب من است، وقتی در جایگاه قدرت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی قرار بگیرد؛ آن لحظه من حتا به ایده‌آل و مطلوب خودم هم معترض خواهم بود. به نظرم اعتراض و انتقاد است که زندگی را به پیش می‌برد؛ اگر شما به دنبال به دست آوردن چیزی باشید و آن چیز تبدیل به قطب شود، آن وقت است که به ضد ارزش بدل می‌شود و من همیشه، آن نگاه صوفیانه را در زندگی و شعرهایم با خود خواهم داشت.

صبح کابل: این اعتراض آیا وارد کارهای سینمایی تان نیز شده است؟ چگونه شد که وارد سینما شدی؟
گراناز موسوی: برای من سینما یک چیز طبیعی بود؛ چون در محیط خانوادگی همیشه در معرض دوربین، نور و صدا بودم. با اولین تجربه‌ی بازی‌گری، علاقه‌ام شدید تر شد و درس‌های دانشگاهی‌ام را هم در زمینه‌ی سینما ادامه دادم، هر چند که در چند فیلم بازی کردم؛ اما بیشتر علاقه‌مند کارگردانی بودم.

اعتراضی که در شعرهایم بود، در کارهای سینمایی ام نیز دیده می‌شود. حتا در سینما یک سبک به نام سینمای شاعرانه داریم که به آن در تیز دانشگاهی خود پرداختم که وقتی می‌گویم سینمای ایران، سینمای شاعرانه است، چقدر واقعیت دارد؟ روی کارهای سهراب شهید ثالث، عباس کیارستمی، فروغ فرخ‌زاد، ابراهیم گلستانی و ... کار کردم و همین شروع ارتباطم با سینما بود که توانستم دو فیلم بلند بسازم یکی در ایران به نام «تهران من حراج» و فیلم دیگر که در افغانستان در باره‌ی جنگ ساختم.

صبح کابل: چه شد که به افغانستان آمدی؟

گراناز موسوی: من بیش‌تر از دو سال است که در افغانستان استم، شیفتگی خاصی به بدخشان و بلخ داشتم که این شاید به تاریخی بر می‌گردد که خواننده ام؛ فکر می‌کنم وجه اشتراکی بین من و افغانستان وجود داشت که از ادبیات می‌آید. افغانستان برای من پیدا کردن ریشه در همسایگی است که خیلی دور از دسترس بوده و ما در ایران به جز دو پاراگراف که در کتاب‌های درسی آمده، دیگر چیزی در باره‌ی افغانستان نمی‌دانیم؛ چون تاریخ و ادبیات که ما در ایران می‌خوانیم بسیار تمرکزگرا است، همه چیز در حول محور ایران می‌چرخد و این نگرش وجود دارد که هنر نزد ایرانیان است و بس. ما یک سرزمین هستیم و اشتراکات بسیاری داریم، هیچ کتاب تاریخ و جغرافیایی من را نمی‌تواند قانع کند که ما جدا باشیم و به نظرم مفاهیم جدا از بعد سیاسی، نیاز به باز تعریف دارند.

صبح کابل: حالا که بحث به اینجا کشیده شد، بگویید چرا مردم ایران در مورد افغانستان کم‌تر می‌دانند؟

گراناز موسوی: ما در مورد بیشتر کشورهای نمی‌دانیم، درباره‌ی پاکستان نمی‌دانیم، درباره‌ی تاجیکستان، درباره‌ی دیگر همسایگان و کشورهای جهان و این بر می‌گردد به تجربه‌ی زیستی که از سفر به آن کشورها داریم؛ ما درباره‌ی ترکیه می‌دانیم چون تجربه‌ی زیستی سفر به ترکیه را با خود به داخل کشور آوردیم. در ایران بیشتر از افغانستان تنها نام «احمدشاه مسعود» را می‌شنیدیم و پیش از انقلاب هم یکی دو نام در موسیقی مثل احمد ظاهر و فرید زلاند به گوش مان خورده بود. بعد انقلاب دیگر ارتباط تجربه‌ی زیستی ما با افغانستان قطع شد و

در ایران، همه افغانستانی‌ها را مردم هزاره می‌دانند و کشوری که صادر کننده‌ی کارگر ارزان است؛ ما در ایران از افغانستان فقط درباره‌ی جنگ شنیدیم، بر عکس آن چیزی که اینجاست.

صبح کابل: اگر از این موضوع بگذریم، می‌خواهم بپرسم که تا چه حد با ادبیات معاصر افغانستان آشنا هستید؟

گراناز موسوی: با آمدن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، ارتباط نزدیک‌تری ایجاد شد و ما توانستیم با یکدیگر بیشتر آشنا شویم؛ من اولین نفر از شاعران افغانستانی را که شناختم، مجیب مهرداد بود؛ چون فعالیت رسانه‌ای داشتم. بعدها دیگر چهره‌های ادبی افغانستان را شناختم، شناختم از ادبیات معاصر افغانستان این است که در دهه‌ی هفتاد، یک نوع خود شیفتگی مختص ادبیات هم وجود داشت؛ انتقادی که بر شعرهای آن دهه وارد است این است، شعرهایی که از لحاظ اجتماعی باید سروده می‌شد، مطرود بود و من بر همان دوره اصرار داشتم، اصراری که سبب بایکوت من از سوی هم‌نسلانم می‌شد؛ که حالا در دهه‌ی نود یک بازگشت به آن داریم؛ اما افسوس که من برای شعر افغانستان دارم این است که حضور جریان غزل سرایی به قیمت محو سپید سرایی است و تمایل بسیار زیاد به غزل در افغانستان، جایگاه شعر سپید را به محاق برده است. این بحث که چرا شعر سپید مهم است، بحث قدیمی است که مجبوریم به نیما برگردیم؛ اما واقعیت این است که ارتباط‌های دیالکتیک و درگیری با اضطراب‌های جهان امروز، حال و اکنون در قالب‌های کلاسیک نمی‌گنجد و ادبیات کلاسیک، شاعر را در قالب‌هایی مقید می‌کند که اتفاقاً شاعر امروز باید قاب‌گریز باشد.

صبح کابل: سؤال آخرم درباره‌ی چاپ مجموعه‌ی آخر تان به نام «چهل کلاغ و چهل تکه از جنون» است که چرا در کابل چاپ کردید؟

گراناز موسوی: ببینید سانسور از کفر شیطان هم در ایران معروف تر است و همیشه به ادبیات صدمه زده است؛ هرچند ما به خود سانسوری عادت کرده ایم و این بخشی از ادبیات ما شده است. نویسنده‌ی ایرانی، با فرض سانسور می‌نویسد و این اتفاق‌ها اتوماتیک می‌افتد، اگر نویسنده متن خوبی هم می‌نویسد که این عوارض جانبی سانسور است و این امتیاز به سانسور بر نمی‌گردد؛ بل که مربوط نویسنده است که با وجود سانسور باید این قدر خلاقیت داشته باشد تا اثری خوب بنویسد. حتا حافظ و سعدی هم درگیر سانسور بوده اند؛ اما اگر حرف از سانسور معاصر است، ما باید به دوره‌ی نیما برگردیم چون بخشی از ادبیات ما بوده است.

این که من چرا کتابم را در کابل به چاپ رسانده‌ام، باید از وزارت ارشاد ایران پرسید که چرا کتابم را مجوز نداده اند. من همواره این را گفتم که در افغانستان من سانسور را تجربه نکردم و یکی از هدف‌های جانبی من از آمدن به افغانستان و چاپ کتابم در کابل، پاسخی بود به سانسور در ایران و من که به عنوان یک شاعر و فیلم‌ساز ایرانی به افغانستان آمدم تا این جا بنویسم و فیلم بسازم پاسخی است به وضعیت سانسور در ایران، راهی است که می‌خواهم برای دیگر نویسندگان و همکارانی که در ایران و با شرایطی می‌نویسند، باز کنم.

ده روش برای توان مندی افراد خانواده

قسمت دوم

شماره: در شماره‌ی پیشین (سال اول - ۱۷۰) نویسنده به چهار روش از ده روش توان‌مندی افراد خانواده اشاره کرد که نشر شد و خوانندگان عزیز می‌توانند شش روش باقی مانده را در قسمت دوم و در ستون خانوادہ، شماره‌ی (سال اول - ۱۷۱) بخوانند.



عبدالله اطلس

۵- ارتباط چشمی مؤثر برقرار کنید

ارتباط چشمی می‌تواند بسیار مؤثر باشد، البته تا زمانی که به درستی از آن استفاده کنید. بعضی در این باره می‌گویند: (اگر پولیس شما را متوقف کرد، ارتباط چشمی خود را با او حفظ کنید) زیرا مؤثر است. باید ۶۰ الی ۷۰ درصد زمان گفت‌وگو این کار را انجام بدهید. به طور میانگین، مردم حدود ۷ تا ۱۰ ثانیه ارتباط چشمی خود را حفظ می‌کنند. اگر این کار را به درستی انجام بدهید، اعتماد به نفس و باور تان را نشان داده اید. این کار خیلی به شما کمک می‌کند، مخصوصاً اگر قرار باشد یک پیام پیچیده یا ارزشمند را منتقل کنید. اما حواس ما باشد، افراط نکنیم. اگر هیچ وقت ارتباط چشمی را با یک نفر قطع نکنید ممکن است شما را به عنوان یک فرد متعصب یا ناشی بشناسد. بعضی وقت‌ها نگاهی هم به اطراف بیندازید. چون به پایین نگاه کردن ممکن است شما را مرموز یا ضعیف نشان بدهد.

۶- قاطع و محکم دست دهید

شیوه‌ی دست دادن می‌تواند چیزهای زیادی از شما به طرف مقابل تان بگوید. اگر خیلی بی‌حال و ضعیف دست بدهید، لیاقت و اعتماد به نفس شما زیر سؤال می‌رود و اگر هم خیلی محکم این کار را انجام بدهید، پرخاشگر به نظر می‌رسید و طرف مقابل فکر می‌کند کار کردن با شما سخت است. اگر می‌خواهید درست دست بدهید، دست فرد را تکان ندهید بلکه بگیرید و به آرامی بفشارید. بهتر است صبر کنید تا او دست تان را رها کند؛ چون اگر خیلی زود دست دادن را تمام کنید فکر می‌کند عجله دارید. ضعیف دست دادن نشانه‌ای عدم اعتماد به نفس یا استقلال هم است. دست دادن تان را با توجه به فرد مقابل و موقعیت تان تنظیم کنید و مطمئن شوید که همیشه باثبات باشد نه ته‌جمی.

۷- زبان بدن طرف مقابل را آئینه کنید

مردم از آدم‌های که شبیه خودشان باشند خوششان می‌آید. زبان بدن می‌تواند کاری کند که شما به فردی که با او صحبت می‌کنید، شبیه‌تر به نظر برسید. تحقیقات نشان می‌دهند، اگر پیامی که طرف مقابل با زبان بدنش به ما می‌رساند را تقلید کنیم، در حقیقت می‌توانیم احساساتی که او تجربه می‌کند را بهتر درک کنیم. اگر فرد به سمت جلو متمایل می‌شود، شما هم باید همین کار را انجام بدهید. اگر او دستش را زیر چانه می‌گذارد، شما هم دست تان را زیر چانه تان بگذارید. البته این حرکات باید کاملاً طبیعی به نظر برسند تا فرد متوجه نشود. به علاوه، اگر حرکات صورت فرد را به شکل بامزه‌ای تقلید کنید، او نسبت به این تعامل احساس بهتری خواهد داشت.

۸- هیچ وقت دست یا پای تان را ضرب‌دری نگیرید

اگر دست‌ها یا پاهای تان را ضرب‌دری (x) بگیرید، ذهن تان بسته به نظر می‌رسد؛ اما وقتی این کار را انجام ندهید، نشان می‌دهید که پذیرای صحبت‌های دیگران هستید. در واقع از آن‌ها استقبال می‌کنید و این خیلی جذاب است. حتی اگر لجن‌دین یا در حال یک مکالمه‌ای دلنشین باشید، این کار می‌تواند اوضاع را خراب کند. اگر می‌خواهید مردم شما را روشن‌فکر یا علاقه‌مند به موضوع ببینند، انگشت‌های تان را در هم گره نکنید.

۹- به اندازه‌ی طول یک دست، فاصله بگیرید

اگر خیلی نزدیک ایستاد شوید، فرد معذب می‌شود. اگر هم خیلی دور باشید ممکن است این‌طور به نظر برسد که اعتماد به نفس شما کم است؛ اما اگر فاصله‌ی تان به اندازه‌ی طول یک دست باشد، نشان می‌دهد به صحبت کردن با فرد مقابل علاقه دارید.

۱۰- حواس تان به پلک زدن تان باشد

این مهارت زیاد می‌خواهد. چون پلک زدن غیر ارادی است و وقتی سعی می‌کنید که کنترل کنید، ممکن است که غیر طبیعی به نظر برسید؛ در هر صورت، زیادی پلک زدن نشان می‌دهد که صحبت کردن با این فرد برای تان ناخوشایند است، سعی کنید آرام باشید و اگر حس کردید زیادی پلک می‌زنید، یک لحظه چشمان خود را ببندید و دوباره باز کنید تا شاید پلک زدن تان آرام شود.

مردی که از پنجاه سال زندگی‌اش، بیشتر آن را در مهاجرت و نابسامانی سپری کرده است. محمدقاسم، یکی از اعضای سابق گروه طالبان است که قبل از حمله‌ی این گروه به افغانستان، عضویتش را داشته و بعد از این‌که طالبان با شعار امر به معروف و نهی از منکر به افغانستان حمله کردند، او از گروه طالبان جدا شد و به مجاهدین پیوست.



هما همتا

طالبان با شعار امر به معروف و نهی از منکر به افغانستان حمله کردند، او از گروه طالبان جدا شد و به مجاهدین پیوست.

در سال ۱۳۷۲، در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان، گروهی وارد منطقه‌ی سپین‌بولدک ولایت قندهار شد؛ این گروه خودشان را «تحریک اسلامی طلبای کرام» می‌نامیدند. مردم در اوایل با خوش‌بینی خاتمه یافتن جنگ‌های داخلی در افغانستان به این گروه نگاه می‌کردند؛ اما روی کار آمدن گروه طالبان در کشور هم‌زمان است با وضع شدن سخت‌ترین قوانین برای مردم، مخصوصاً زنان. طالبان در بدو ورودشان به افغانستان، دست به جنایات فجیعی زدند که قتل عام هزاره‌ها در ولایت‌های مختلف افغانستان، مخصوصاً بلخ، از نمونه‌های ظلم طالبان بر مردم است. طالبان با رسانه، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و آثار هنری مخالف بودند و مجسمه‌های بودا را در ولایت بامیان، تخریب کردند. هر چند این‌گروه، هرگونه خبر مبنی بر اختلاف‌های دورن گروهی‌شان را پنهان می‌کردند؛ اما گاهی اخبار اختلاف‌های درونی این گروه به بیرون درز می‌کرد که بر اساس همین اختلاف‌ها بعضی از اعضای این گروه از طالبان جدا شده و به مجاهدین پیوستند. محمدقاسم بعد از این‌که از گروه طالبان جدا می‌شود، این‌بار با مجاهدین یک‌جا می‌شود و با طالبان می‌جنگد. سال‌های حضور طالبان در افغانستان، عده‌ای زیادی را به دامن مهاجرت انداخت. خانواده‌های زیادی از ترس این گروه خون‌خوار به بیرون از افغانستان، مخصوصاً کشور ایران مهاجرت کردند.

محمدقاسم که یکی از اعضای سابق گروه طالبان بود، ماندن در افغانستان برای او بیشتر از همه خطرناک بود، او همراه با خانواده‌اش به ایران فرار می‌کند؛ اما مهاجرت پایان روزهای دشوار و ناامنی برای او نیست. ایران بدترین کشور برای مهاجران افغانستانی است. تا کنون ۲٫۵ میلیون از اتباع افغانستان به این کشور مهاجرت کرده‌اند و در بدترین وضعیت حقوق‌بشری به سر می‌برند؛ اما جنگ و ناامنی در

من کارگرم، از صلح کار می‌خواهم



محمدقاسم که یکی از اعضای سابق گروه طالبان بود، ماندن در افغانستان برای او بیشتر از همه خطرناک بود، او همراه با خانواده‌اش به ایران فرار می‌کند؛ اما مهاجرت پایان روزهای دشوار و ناامنی برای او نیست.

افغانستان اجازه نمی‌دهد تا این مهاجران به کشور برگردند. محمدقاسم در تمام روزهای سخت مهاجرتش به ایران، در یک کارخانه‌ی ریخته‌گری کار می‌کرد تا بتواند مخارج خانوادگی هشت نفری را تأمین کند. نگاه ایرانی‌ها به مهاجران افغان، نگاه غیرانسانی و حضور اتباع افغانستان در ۱۵ ولایت ایران کاملاً ممنوع است. مهاجر افغان در ایران از مسلم‌ترین حقوق بشری که تحصیل و کار است، برخوردار نیست. در ماه می سال ۲۰۱۹ با وارد شدن تحریم‌های آمریکا به ایران، یکی از مقام‌های وزارت خارجه‌ی ایران هشدار داد که اگر فشارهای اقتصادی به ایران افزایش پیدا کند، آن‌ها مجبور می‌شوند تا مهاجران افغان را از این کشور اخراج کنند. این مهاجران کسانی هستند که از جنگ و نبود اشتغال در افغانستان به ایران پناه برده‌اند. محمدقاسم به خاطر نبود امکانات و شرایط سخت مهاجرت در ایران به افغانستان برمی‌گردد؛ اما خلاف میل او وضعیت در کشور خودش نیز تعریفی ندارد. او مجبور می‌شود تا کراچی‌رانی کند و درآمد روزانه‌اش به ۲۰۰ تا ۳۰۰ افغانی می‌رسد که به سختی می‌تواند مخارج یک خانوادگی هشت نفری را تأمین کند.

محمدقاسم، روزهای دشواری را در جبهه‌ی جنگ

مجاهدین و طالبان سپری کرده است. نزدیک‌ترین دوستانش را از دست داده و با خانواده‌اش بار روزهای سخت مهاجرت را نیز به دوش کشیده است؛ او صلحی را دوست دارد که در سایه‌ی آن زمینه‌ی کاری که مردم بتوانند به راحتی خرج زندگی‌شان را تأمین کنند، مساعد باشد. به باور محمدقاسم، چهره‌های سیاسی و حتا مجاهدینی که روزی با آن‌ها در یک جبهه جنگیده است، نمی‌توانند از مردم افغانستان در میز مذاکره‌ی صلح با طالبان، نمایندگی کنند: «اونا فقط ده مورد خودشان فکر می‌کنن، برشان اهمیتی نداره که مردم غریب و بیچاره ده چه وضعیت استن؛ اگه همی کسایی که امروز رفتن با طالبان صحبت کنن، می‌تاستن ده آمدن صلح ده افغانستان کمک کنن، تا حالی کاری می‌کنن که مردم از ای وضعیت بیرون می‌شدن.»

اگر یک روز در افغانستان صلح بیاید، محمدقاسم فکر می‌کند که وضعیت زندگی‌اش بهتر می‌شود و کارش رونق پیدا می‌کند. محمدقاسم با هزار امید از گروه طالبان جدا شد و به مجاهدین پیوست، از روزهای سخت مهاجرت عبور کرد و به کشورش برگشت؛ اما جنگ و ناامنی هیچ‌گاهی نگذاشت که او نفس راحتی بکشد.

(یادداشت‌های عزیز رویش از دانشگاه یل - ۲۰ اگست تا ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰)

۱۱۹ روز (۳۲)

ارتباط مدیریت و پیام‌رسانی

حال انکشاف است. در این کشورها، مدیریت با نظام و ساختاری که بتواند همه‌ی امور را در یک منظومه‌ی هماهنگ کنترل کند، وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، قوی و کارآمد نیست. نقش افراد به عنوان مدیر، مهم‌تر از نقش نظام و ساختار است. افغانستان مثال خوبی است. مدیریت سیاسی زمامداران این کشور، هم در عرصه‌ی ملی و هم در عرصه‌ی بین‌المللی، شدیداً مورد سؤال قرار دارد. سال‌ها از سقوط طالبان می‌گذرد؛ اما هنوز هم دولت قادر نشده است هیچ یک از مخاطبان خود را راضی نگه دارد و تقریباً از هر سویه‌ی مورد بمباران نقد و اعتراض قرار دارد: جامعه‌ی بین‌المللی آن را فاسدترین حکومت دنیا می‌خواند، زمامداران آن متهم به فساد گسترده‌ی اداری و دخیل در قاچاق مواد مخدر اند، در ذهنیت طالبان و حلقه‌های خاص در درون حاکمیت متهم به کفر، وطن‌فروشی و خصومت با منافع و قدرت حاکم‌های پشتونی اند، در ذهنیت اقوام غیر پشتون متهم به پیروی از اهداف و مقاصد فاشیستی و قبیله‌گرایانه اند، در ذهنیت کشورهای همسایه متهم به صدها موردی اند که حقوق همسایگی را نقض می‌کند و منافع و امنیت آنان را به خطر می‌اندازد و در ذهنیت عامه‌ی مردم، متهم به بی‌کفایتی و سوء مدیریت اند که هیچ یک از مسؤولیت‌های خود را نسبت به شهروندان و حقوق اولیه‌ی آنان رسیدگی نمی‌کنند. گره کار مدیران سیاسی ما در کجاست؟

جزوه‌هایی که قبلاً خوانده بودم، روشنایی‌هایی را در ذهنم خلق کرده بودند که باید به آن توجه می‌کردم. می‌دانستم که گره اصلی در خلایبی است که مدیران کشور ما در رابطه با مخاطبان خود خلق کرده‌اند. در این رابطه سؤال‌های زیادی وجود دارد که با اساساً پاسخ نیافته‌اند یا اگر هم پاسخی داشته‌اند، پاسخی درست و قناعت‌بخش نبوده است. مدیران کشور ما، برخلاف توصیه‌ای که در این جزوه‌ها می‌شود، هیچ‌گاه نکوشیده‌اند خلای موجود میان خود و مخاطبان خود را با پیام روشن، دقیق، صادقانه و به‌موقع پر کنند. در جزوه‌ها به تأکید گفته می‌شود که فرار کردن از سخن گفتن و پیام رساندن، مشکل مدیران را حل نمی‌کند، بلکه میدان را برای حدس و گمان‌هایی باز می‌گذارد که ممکن است، هم خلاف واقع باشند و هم به زبان مدیران تمام شوند. حس می‌کردم این همان بخشی است که مدیران سیاسی کشور ما هیچ‌گاهی به آن توجه نکرده‌اند.

شما با این حالت چگونه طرف می‌شوید؟ مدیریت بحران در همچون مواقع است که اهمیت پیدا می‌کند. مدیریت بحران اصطلاح نسبتاً جدیدی است که وارد حوزه‌ی علوم دانشگاهی شده و بخش مهمی از مهارت مدیریت را تشکیل می‌دهد. در جزوه‌ی دیگری که عنوان آن مدیریت بحران است با ذکر مسؤولیت‌های مختلفی که مدیران در حوزه‌ی کاری خویش دارند، خطاب به مدیران می‌گوید: بخشی از کار شما این است که مطابق منافع و اولویت‌های خود عمل کنید، اما بخش مهم‌تر آن این است که شما فضا و محیطی را که در آن کار می‌کنید، راضی و مساعد نگه دارید. مدیریت سالم، ایجاد توازن میان این دو بخش از ضرورت‌های شماسست. اگر شما تنها به منافع و اولویت‌های خود می‌اندیشید، ممکن است با فضا و محیط خود مشکل جدی پیدا کنید و این باعث شود که اعتبار و حیثیت شما خدشه‌دار شود. در نقطه‌ی مقابل، اگر شما تنها به حساسیت‌های محیطی توجه می‌کنید، ممکن است منافع و اولویت‌های خود تان را از دست بدهید.

در جزوه، از این دست مثال‌ها در موارد مختلف مطرح می‌شود. اما سؤال این است که شما به عنوان یک مدیر موفق چگونه می‌توانید حساسیت‌های افکار عامه را با اهداف و مقاصد خود تان دارید، به طور همزمان مورد توجه قرار دهید و از میان مشکلات، راهی تازه برای موفقیت‌های تان باز کنید. بخش مهمی که در این جزوه مورد تأکید قرار می‌گیرد، نحوه‌ی ایجاد ارتباط میان مدیران و مخاطبان آن‌ها است. جزوه می‌گوید: وقتی از مخاطب حرف می‌زنید، تنها به کسانی که بیرون از حوزه‌ی کاری شما قرار دارند و یا در گروه همکاران شما نیستند، اشاره ندارید. اعضای گروه تان نیز در شمار مخاطبان شمایند. این افراد هر کدام در بخش‌های مختلف و به گونه‌های مختلف با مردم و محیط سر و کار دارند. شما با مدیریت خود ارتباطات اجتماعی این افراد را نیز متأثر می‌سازید.

در صحبتی که با گروه کوچکی از دانشجویان علوم سیاسی و رشته‌ی مدیریت دانشگاه یل داشتم، این موضوع را در قالب تجربه‌هایی که ما در محیط خود داریم به طور مفصل بحث و بررسی کردیم. سؤالی که برای من مهم بود و باید در جریان مباحثه با این دانشجویان پاسخ آن پیدا می‌شد، نحوه‌ی مدیریت سیاسی در کشورهای جهان سوم یا کشورهای در

«اگر در زمان بحران نتوانید پیام خود را به موقع به مردم برسانید، هر چند در موضعی برحق قرار داشته باشید، شما شکست خورده اید.» این سخن را در جزوه‌ای که در بسته‌ای آموزشی برنامه گذاشته بودند، خواندم. رهنمای برنامه‌های وقتی جزوه‌ها را برایم معرفی می‌کرد، گفت که درس‌های مدیریت بحران یکی از مهم‌ترین جذاب‌ترین درس‌هایم در دانشگاه خواهد بود. من هم مطالعه‌ی این جزوه را در شمار اولین کارهایم قرار دادم تا رسیدم به این جمله که ذهنم را به خود مصروف کرد:



عزیز رویش

آیا ما واقعاً بحران‌هایی را که با آن رو به رو می‌شویم، با ایجاد ارتباط کلامی و انتقال پیام میان خود و مخاطبان خود اداره می‌کنیم؟ با این سؤال، لحظات زیادی را درگیر ماندم و می‌کوشیدم که با پاسخی که می‌یابم گرهی از روابط خود با مردم و مشکلاتی که همه روزه گرفتار آنیم و همه روزه هم شاهد رشد، تعمیق و گسترش آن‌هایم، باز کنم.

در جزوه، مثال‌های ساده و روشنی از مواقع بحران مطرح می‌شود: مثلاً وقتی دارید کارخانه‌ای را از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌سازید و این امر می‌تواند بر افراد زیادی که با شما کار می‌کنند و با این انتقال، کارشان به خطر می‌افتد، یا کسانی که به کالاهای شما وابستگی دارند و با این انتقال، مشکل خرید پیدا می‌کنند، یا اداره‌ی محل که از مدرک مالیات شما بخشی از عواید خود را تأمین می‌کند، و مسائلی دیگر از این قبیل می‌تواند حساسیت‌برانگیز تمام شود و شما را با سؤال‌های دشواری مواجه سازد. شما با این مشکل چگونه برخورد می‌کنید؟ به همین ترتیب، شما کارخانه‌ای دارید که سال‌های سال برای مردم کار و کالا فراهم کرده است؛ اما یک حادثه‌ی کوچک باعث می‌شود که پایپی در یک بخش کارخانه‌ی شما درز بردارد و مقداری مواد شیمیایی مسموم‌کننده از آن نشت نموده و نگرانی‌هایی را برای محیط زیست و مسئولیت‌های اجتماعی مردم خلق کند. شما با این بحران چگونه برخورد می‌کنید؟ در مثالی دیگر، شما در مقام مسؤولیت سیاسی قرار دارید و بخش مهمی از روابط و زندگی مردم توسط شما و تصمیم شما اداره می‌شود. یک بار با صدها انتقاد جدی در مورد نحوه‌ی مدیریت سیاسی خود مواجه می‌شوید و یا صلاحیت و تدبیر تان در مقابله با نیازها و مشکلات مردم زیر سؤال می‌رود.



کمیسیون شکایات: تا پایان هفته جاری فیصله‌های مهمی اعلام خواهد شد

مسئولان کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، تأکید می‌کنند که در روند رسیدگی به شکایات‌های استینافی «بزرگ‌تر»، پیشرفت خوبی صورت گرفته است.

محمدقاسم الیاسی، سخنگوی این کمیسیون، روز سه‌شنبه (۸ دلو) به خبرنگاران گفت که در راستای رسیدگی به شکایات‌های استینافی، پیشرفت خوبی صورت گرفته و تا پایان هفته جاری، فیصله‌های مهمی اعلام خواهد شد.

او افزود: «کارهای کمیسیون شکایات، نسبت به اعتراضاتی که به صورت استینافی در قالب موضوعات کلان‌تر درج شده بود، به شمول ۳۰۰ هزار رأی جنجالی، پیشرفت خوبی داشته است. تا پایان این هفته، موضوعات بزرگ روی میز کمیشنران قرار می‌گیرد و شاهد برخی فیصله‌های مهم خواهیم بود.» آقای الیاسی، در پاسخ به این پرسش که آیا ۳۰۰ هزار رأی جنجال باطل اعلام می‌شود و یا خیر، گفت: «بحث و بررسی ادامه دارد و تا کنون دیدگاه‌ها نهایی نشده است.»

او، به دسته‌های انتخاباتی اطمینان داد که به شکایات‌های استینافی بزرگ‌تر، پیش از زمان تعیین‌شده‌ی قانونی، رسیدگی خواهد شد. آقای الیاسی علاوه کرد: «اگر ولایت به ولایت پیش برویم، زمان طولانی را در پیش خواهیم داشت، ولی ما این کار را نمی‌کنیم، در چارچوب قانون حق داریم تا به شکایات‌های بزرگ، زوتر رسیدگی کنیم. برخی از شکایاتی که مربوط به افراد است، حتی اگر مورد به مورد پیش برود، می‌تواند تا زمان تعیین‌شده نهایی و فیصله شود.»

سخن‌گوی کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، هم‌چنان گفت که روند دسته‌بندی شکایات‌های استینافی در ۱۸ ولایت پایان یافته و چندین ولایت دیگر نیز در مرحله‌ی نهایی قرار دارد. مسئولان کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، هفته‌ی گذشته اعلام کردند که بیش از شش هزار شکایت استینافی به ثبت رسیده است. بیشترین شکایات‌های استینافی، از سوی دسته‌های انتخاباتی ثبات و همگرایی، دولت‌ساز و صلح و عدالت اسلامی ثبت شده است.

کمیسیون مستقل انتخابات، در اول ماه جدی، نتیجه‌ی ابتدایی انتخابات ریاست‌جمهوری را پس از تکمیل بازشماری آرا، اعلام کرد. بر اساس این نتیجه، محمدشرف غنی، با گرفتن بیش از پنجاه درصد آرا در صدر و عبدالله عبدالله، در مقام دوم قرار گرفت. آقای غنی بیش از ۹۲۳ هزار رأی (۵۰.۶۴ درصد) و آقای عبدالله بیش از ۷۲۰ هزار رأی (۳۹.۵۲ درصد) به دست آورد.

بر اساس بررسی‌های ابتدایی از بیش از ۱۶ هزار شکایت از این نتیجه در دفاتر ولایتی کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، فیصله شده است که آرای بیش از پنج هزار محل رأی‌دهی بازشماری شود.

با پایان روند ثبت شکایات‌های استینافی، دفتر مرکزی کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، در جریان ۱۵ روز به آن رسیدگی خواهد کرد. قرار است پس از فیصله‌ی کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، نتیجه‌ی نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام شود.

ریاست‌جمهوری هیأتی را برای رسیدگی به خواسته‌های باشندگان غور ایجاد کرد

سخن‌گوی ریاست‌جمهوری، اعلام کرده است که هیأتی برای رسیدگی به خواسته‌های باشندگان ولایت غور ایجاد شده است.

صدیق صدیقی، روز سه‌شنبه (۸ دلو) در برگه‌ی تویترش نوشت که رییس‌جمهور غنی، هیأت با صلاحیتی را ایجاد کرده تا در جریان دو روز آینده به ولایت غور رفته و به خواسته‌های باشندگان این ولایت رسیدگی کند.

او نوشته است: «این هیأت، موظف شده تا خواسته‌های باشندگان غور را با دقت شنیده و در راستای رسیدگی به خواسته‌های مشروع آن‌ها، پیشنهادهای واضح ارائه کند.»

این در حالی است که صدها نفر از باشندگان ولایت غور در جریان چند روز گذشته، در واکنش به درنظرنگرفتن بودجه برای ساخت شاهراه ولایت‌های مرکزی در سند بودجه‌ی سال مالی ۱۳۹۹، دست به اعتراض زده اند.

آمار قربانیان ویروس کرونا به ۱۰۶ نفر رسید

دولت چین روز سه‌شنبه (۸ دلو) با نشر گزارشی اعلام کرد که آمار قربانیان ویروس کرونا در این کشور، به ۱۰۶ نفر افزایش یافته و هم‌چنان بیش از چهار هزار نفر را مبتلا کرده است.

نسل تازه‌ی ویروس کرونا، بار اول در شهر ووهان چین مشاهده شد و پس از آن، از ووهان به سایر شهرهای این کشور شیوع پیدا کرد. در حال حاضر رفت‌وآمد هواپیما، قطار و بس‌های شهری به شهر ووهان به حالت تعلیق در آمده است تا از شیوع بیشتر این ویروس کشنده، جلوگیری شود. گفته می‌شود که دولت چین، رخصتی‌های سال نو خود را تا سه روز دیگر تمدید کرد تا با نگرانی مردم در خانه، خطر ابتلا به این ویروس را کاهش دهد و به آژانس‌های مسافرتی خود نیز دستور داده است تا تورهای گروهی خود را در سراسر این کشور لغو کنند.

پس از شیوع ویروس کرونا در چین، مواردی از این ویروس در سایر کشورهای جهان هم گزارش شده است.

به دنبال افزایش قربانیان این ویروس در چین، مقامات بهداشت آمریکا به شهروندان خود توصیه کرده است تا از سفر غیر ضروری به تمام نقاط چین به خصوص شهر ووهان مرکز شیوع این

این معترضان، حکومت مرکزی را به تبعیض متهم کرده و هشدار داده اند که اگر به خواسته‌های آن‌ها رسیدگی نشود، دامنه‌ی اعتراض‌های شان گسترش خواهد یافت.

سند بودجه‌ی سال مالی ۱۳۹۹، هفته‌ی گذشته از سوی مجلس نمایندگان تصویب شد. شماری از نهادهای مدنی، این سند را نامتوازن خوانده اند.

سیداکرام افضلی، رییس اجرایی دیدبان شفافیت، هفته‌ی گذشته در یک نشست خبری، سند بودجه‌ی سال مالی ۱۳۹۹ را نامتوازن خواند و گفت که این سند، بر اساس معامله‌ای میان پارلمان و قوه‌ی اجرایی، به تصویب رسیده است.

ولایت غور در غرب افغانستان، در حال حاضر، یکی از ولایت‌های محروم است؛ اما زمانی، مرکز امپراتوی غوری‌ها بود. از سویی هم، این ولایت به دلیل حضور گسترده‌ی طالبان، با چالش‌های امنیتی فراوانی روبرو است.

ویروس خود داری کنند.

اکثر کشورها، تلاش دارند تا دیپلمات‌ها و شهروندان خود را از چین خارج کنند.

با این حال، فیروزالدین فیروز، وزیر صحت، با ابراز نگرانی از شیوع ویروس کرونا در افغانستان، از دولت چین خواسته است که تا بهتر شدن وضعیت، به افغان‌هایی که در چین حضور دارند، اجازه‌ی پرواز به افغانستان را ندهد.

آقای فیروز، گفته است: «برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا در افغانستان، چین باید تا زمان بهتر شدن وضعیت، برای نمایندگان شرکت‌های تجاری و آن عده از افغان‌هایی که اخیراً به کشور چین سفر کرده‌اند، اجازه پرواز به افغانستان را ندهد.»

وزیر صحت، در مورد وضعیت دانشجویان افغان که در شهر ووهان و سایر شهرهای چین هستند، ابراز نگرانی کرده و از کشور چین خواسته است تا متوجه وضعیت صحتی آنان باشد.

وزارت صحت، تیم‌های صحتی را برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا، به گونه‌ی احتیاطی در میدان‌های هوایی چند شهر افغانستان گماشته است. این تیم‌های صحتی، مسافرانی را که از کشورهای خارجی وارد افغانستان می‌شوند، مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

عبدالله به طالبان: با خروج امریکا برنده‌ی جنگ نخواهید شد

عبدالله عبدالله، رییس اجرایی حکومت وحدت ملی، تأکید می‌کند، کسانی که فکر می‌کنند با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان برنده‌ی جنگ می‌شوند، دچار اشتباه محض شده اند.

آقای عبدالله، روز سه‌شنبه (۸ دلو) در مراسم گرمی‌داشت از سی‌ویکمین سال‌روز حمله شوروی بر مردم سالنگ در ولایت پروان، گفت که دولت افغانستان، آماده‌ی گفت‌وگوهای همه‌شمول در مورد صلح است. او افزود: «با هرکسی که با ما در جنگ است، آماده‌ی گفت‌وگوهای همه‌شمول با هیأت همه‌شمول هستیم؛ اما آن‌هایی که فکر می‌کنند با خروج کم و یا زیاد نیروهای امریکایی در جنگ پیروز می‌شوند، دچار اشتباه محض شده اند؛ چون این راه، غلط خواندن تاریخ و ذهن مردم افغانستان است.»

این در حالی است که در جریان چند هفته‌ی گذشته، رهبران حکومت وحدت ملی، در مورد پیش‌برد مذاکرات صلح با طالبان، دچار اختلافات

زیادی شده اند. رییس‌جمهوری غنی، تأکید می‌کند که کاهش خشونت از سوی طالبان، پذیرفتنی نیست؛ بلکه باید این گروه به آتش‌بس تن بدهد. اما عبدالله عبدالله، می‌گوید که آماده‌ی مذاکره‌ی بدون قید و شرط با طالبان است و گفت‌وگوهای صلح باید از انحصار ارگ خارج شود.

آقای عبدالله، چند روز پیش طی نشست‌ی در کابل، تأکید کرده بود که مذاکرات صلح، نباید در انحصار ارگ ریاست‌جمهوری باشد؛ زیرا همه‌ی مردم افغانستان حق دارند در گفت‌وگوهای صلح حضور داشته باشند.

گذشته از این، گفت‌وگوها میان ایالات متحده‌ی امریکا و طالبان، در جریان چند مدت گذشته، وارد فاز جدی‌تری شده است. گروه طالبان، با کاهش خشونت‌ها موافق کرده و ابراز امیدواری کرده که توافق‌نامه‌ی صلح میان این گروه و امریکا، به زودی امضا شود.

محب: گروه طالبان روی شمال و شمال‌شرق افغانستان تمرکز کرده است

حمدالله محب، مشاور شورای امنیت ملی، تأکید می‌کند، گروه طالبان تلاش دارد که سال آینده، دامنه‌ی جنگ به ولایت‌های شمالی و شمال - شرقی کشیده شود.

آقای محب که روز سه‌شنبه (۸ دلو) به منظور بررسی وضعیت امنیتی ولایت جوزجان به شهر شبرغان رفته بود، با عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست‌جمهوری، دیدار کرد و به خبرنگاران گفت: «بر اساس اطلاعات امنیتی، دشمن برای سال آینده، روی شمال و شمال - شرق تمرکز خواهد کرد.»

او افزود که هراس افگنان طالب در جریان جنگ، از غیرنظامیان، به ویژه کودکان و بانوان، به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند و این قابل قبول نیست. آقای محب، گفت: «من برای صحبت با مردم و بررسی وضعیت امنیتی به جوزجان آمده ام. وضعیت امنیتی در

شمال کشور تغییر کرده، اما کافی نیست؛ زیرا طالبان تمام تمرکز خود را روی شمال و شمال شرق معطوف کرده است. طالبان نباید از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده کنند، تلفات غیرنظامیان قابل قبول نیست.»

از سویی هم، عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست‌جمهوری نیز تأکید کرد که گروه طالبان، برای جنگ بهاری آمادگی می‌گیرد و نیروهای امنیتی نیز آمادگی کاملی برای مبارزه با آن‌ها دارند.

او گفت که نیروهای امنیتی باید عملیاتی را راه‌اندازی کرده و مناطق ناامن را از وجود طالبان پاک‌سازی کنند. این در حالی است که امسال نیز، ولایت‌های شمالی افغانستان، دست‌خوش ناامنی‌های فراوانی بوده است. از آغاز سال جاری تا کنون، بارها شماری از مناطق در شمال افغانستان، به دست طالبان سقوط کرده است.

کشته شدن ۱۵ سرباز پولیس در بغلان

سرباز پولیس جان باخته اند.»

آقای بشارت، می‌گوید که در این درگیری، ۱۶ هراس‌افگن طالب نیز کشته شده اند.

با این حال، یک منبع امنیتی در ولایت بغلان، تأیید می‌کند که در این حمله‌ی طالبان، ۱۵ سرباز پولیس جان باخته اند و دو سرباز دیگر زخمی شده اند.

ولایت بغلان در شمال-شرق افغانستان، از ولایت‌های ناامن است. طالبان با حضور گسترده در این ولایت، شاهراه کابل-شمال را به شدت ناامن کرده اند.

به دنبال حمله‌ی هراس‌افگنان طالب بر منطقه‌ی دشت خواجه الوند ولایت بغلان، تلفاتی به نیروهای پولیس وارد شده است.

جاوید بشارت، سخنگوی پولیس بغلان، به روزنامه‌ی صبح کابل می‌گوید که حوالی ساعت ۱۲:۰۰ دوشنبه‌شب (۷ دلو) هراس‌افگنان طالب بر منطقه‌ی دشت خواجه الوند شهر پلخمری حمله کردند. او می‌افزاید: «هراس‌افگنان طالب از چندین استقامت بر نیروهای امنیتی حمله کردند و در نتیجه‌ی درگیری، ۸

ولسوالی بهارک تخار از وجود طالبان پاک شد

وزارت دفاع اعلام کرده است که نیروهای ارتش با راه‌اندازی عملیاتی، ولسوالی بهارک ولایت تخار را به گونه‌ی کامل از وجود طالبان پاک کرده اند.

این وزارت، روز سه‌شنبه (۸ دلو) با نشر اعلامیه‌ای گفته است، در نتیجه‌ی عملیات نیروهای ارتش زیر نام «پامیر ۴۱۰» تمام روستاها به شمول حاجی پهلوان و مسجد سفید که از پایگاه‌های اساسی هراس‌افگنان طالب بود، پاک شده است.

در اعلامیه آمده است که نیروهای ارتش به منظور جلوگیری از ایجاد تهدیدهای تروریستی در ولسوالی بهارک، پایگاه و پاسگاه‌های امنیتی می‌سازند. این در حالی است که وزارت دفاع، در اوایل ماه میزان سال جاری نیز از پاک‌سازی کامل این ولایت از وجود هراس‌افگنان طالب خبر داده بود.

ولایت تخار در شمال-شرق افغانستان، در یک سال اخیر، به شدت ناامن شده است و طالبان حملات زیادی را بر ولسوالی‌های ماورای کوکچه راه‌اندازی کرده اند.

افغانستان و پاکستان برای مبارزه با مواد مخدر تفاهم‌نامه امضا کردند

دولت‌های افغانستان و پاکستان، تفاهم‌نامه‌ی مشترکی را به منظور افزایش همکاری‌های دوجانبه در راستای مبارزه با قاچاق و فروش مواد مخدر، به امضا رساندند.

وزارت داخله، روز سه‌شنبه (۸ دلو) با نشر اعلامیه‌ای گفته است که این تفاهم‌نامه، از سوی محمدهاشم اورتاق، معاون مبارزه علیه مواد مخدر و احمدجاوید سلیمی، دبیر وزارت کنترل مواد مخدر پاکستان به امضا رسیده است.

این وزارت، افزوده است که تفاهم‌نامه‌ی مشترک، دولت پاکستان را متعهد می‌سازد تا در راستای مبارزه با تولید، قاچاق و فروش مواد مخدر، با دولت افغانستان همکاری کند. در این تفاهم‌نامه، راه‌کارهای مشخصی در راستای مبارزه با تولید، قاچاق و فروش مواد مخدر نیز تسجیل یافته که هر دو طرف را قادر می‌سازد بر اساس آن، در محو این پدیده همکاری کنند. مواد مخدر، یکی از بزرگ‌ترین منابع مالی گروه‌های تروریستی در افغانستان محسوب می‌شود. دولت افغانستان قاچاق و فروش مواد مخدر را در کنار فعالیت گروه‌های تروریستی، عامل ناامنی این کشور می‌داند.

اشتراک در روزنامه

www.subheKabul.com

@subheKabul

@subheKabul

@subheKabul

برای دفترها و سازمان‌های بین‌المللی
شش ماه: \$ ۱۷۵
یک سال: \$ ۳۰۰

برای دانشجویان و خانواده‌ها
شش ماه: ۲۵۰۰ افغانی
یک سال: ۴۵۰۰ افغانی

برای دفترها و سازمان‌ها
شش ماه: ۴۵۰۰ افغانی
یک سال: ۸۰۰۰ افغانی

سوء مدیریت پول‌های کمکی؛ نشانه‌ی فساد در افغانستان است



• نویسنده: همایون خان - یوراسیا ریویو
• مترجم: مهدی غلامی

دوام آشفتگی سیاسی در افغانستان باعث به وجود آمدن نهادهایی مانند نمایندگی‌های اقتصادی و مالی شده است. بحران اقتصادی و کمبود تخصص در بخش مالی، منجر به سوءمدیریت پول‌هایی شد که مستقیم وارد افغانستان گردید؛ پول‌هایی که سرانجام باعث تولد فساد اداری شد. گر چه در یک و نیم دهه‌ی پیش، دولت‌ها تلاش‌هایی برای محو فساد کرده‌اند و نمایندگی‌های مالی افغانستان هم تا جایی بازسازی شده، اما هنوز هم نیاز فوری‌ای به مدیریت مالی مناسب پول‌های خارجی که به افغانستان سرازیر شده، وجود دارد.

برپایه‌ی شاخص احساس فساد در سال ۲۰۱۸ که توسط سازمان شفافیت بین‌الملل تهیه می‌شود، افغانستان از میان ۱۷۵ کشور، رتبه‌ی ۱۷۲ را در کم‌ترین فساد دارد و این بدان معنا است که افغانستان سومین کشور فاسد دنیا است. رتبه‌ی فساد افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸، به طور میانگین ۱۶۹٫۶۲ بود، در سال ۲۰۱۱ به بالاترین حدش ۱۸۰ و در سال ۲۰۰۵ به کم‌ترین حدش یعنی ۱۱۷ رسیده بود.

صدها میلیون دالر از کمک‌های خارجی برای بازسازی نهادهای تخریب شده در جنگ افغانستان، به این کشور سرازیر شد. با در نظر داشت چنین مبلغ هنگفتی از پول دولت امریکا که به طور فزاینده‌ای به افغانستان فرستاده می‌شود، ایالات متحده دو شرکت حساب‌رسی را استخدام کرد که یکی از آن‌ها، بازرسی ویژه‌ی ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار) است که مشخص کند آیا می‌توان در حفاظت از این پول‌ها، به دولت افغانستان اعتماد کرد یا خیر.

با این حال، یافته‌های سیگار از عملیات مالی دولت افغانستان فاجعه‌بار بود و مقام‌های امریکایی نیز سعی کردند آن یافته‌ها را همگانی نکنند، اما با وجود هشدار حساب‌رسان مبنی بر این که نمی‌توان به هیچ کدام از وزارتخانه‌های افغانستان اطمینان کرد که از دزدی شدن یا به هدر رفتن پول‌ها جلوگیری کند. مشکلاتی که حساب‌رسان به آن اشاره کرده بودند، با جزئیات در گزارشی که توسط بازرسی ویژه‌ی ایالات متحده برای بازسازی



افغانستان تهیه شده بود، به نشر رسید. یافته‌های سیگار پرسش‌های بیشتری را در مورد مؤثریت و فراست دادن چنین مبلغ هنگفتی به طور مستقیم به دولت افغانستان، برانگیخت؛ کشوری که رتبه‌ی بالایی در فهرست فاسدترین دولت‌ها دارد.

مدیریت پول‌ها کمکی توسط افرادی که دانش مالی کمی دارند، فساد را در افغانستان تقویت می‌کند. اغلب وزارت مالیه به دلیل کمبود کارمندان حرفه‌ای، نتوانسته بر پول‌هایی که به دیگر وزارتخانه‌ها داده می‌شود، نظارت و کنترل داشته باشد؛ وزارتخانه‌هایی که پول‌ها را بر اساس برنامه مصرف نمی‌کنند و این کار منجر به فساد می‌شود. فساد هم در سوی مقابل، باعث مسدود شدن کمک‌های خارجی به افغانستان می‌شود، یکی از نمونه‌های آن کمک مالی ایالات متحده برای ساخت یک پروژه‌ی برقی آبی برای تهیه‌ی برق شهر جنوبی کندهار و شهر جنوب‌شرقی غزنی بود که متوقف شد. مایک پمپئو، وزیر خارجه‌ی امریکا در یک بیانیه‌ی نوشتاری گفت: «با توجه به ناتوانی دولت افغانستان برای مدیریت شفاف منابع دولت امریکا، قرار است این پروژه بدون کمک مالی ایالات متحده ساخته شود.» از آنجایی که افغانستان، پیش‌کسوت چندین دهه

• صدها میلیون دالر از کمک‌های خارجی برای بازسازی نهادهای تخریب شده در جنگ افغانستان، به این کشور سرازیر شد. با در نظر داشت چنین مبلغ هنگفتی از پول دولت امریکا که به طور فزاینده‌ای به افغانستان فرستاده می‌شود، ایالات متحده دو شرکت حساب‌رسی را استخدام کرد که یکی از آن‌ها، بازرسی ویژه‌ی ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار) است که مشخص کند آیا می‌توان در حفاظت از این پول‌ها، به دولت افغانستان اعتماد کرد یا خیر.

همکاران تسهیل‌کننده‌ی وزارت، تجهیزات شان را از دست می‌دهند یا می‌بینند که وسایل شان در پروژه‌های جاده‌سازی آتش گرفته است؛ زیرا از پرداخت رشوه به گروه‌های مسلح که در آن منطقه حاکم‌اند، خودداری کرده‌اند.

وزارت انکشاف دهات مهم‌ترین بازوی دولت به شمار می‌رود. این وزارت در بازسازی نزدیک به ۳۵٫۰۰۰ هزار روستا از تقریباً ۴۰۶٫۰۰۰ روستا در سراسر کشور دخیل است. در این میان، این وزارتخانه ۷۰ درصد از زیرساخت‌های اساسی مردم افغانستان را تهیه می‌کند؛ مانند درمان‌گاه ولادی، مکتب، کارهای آبی، پل، جاده، مراکز آموزشی زنان و پروژه‌های انرژی خورشیدی. انجام این کارها برای مردم نیازمند بسیار مهم است؛ اما اغلب چنین پروژه‌ها توسط سیاستمداران فاسد که به دنبال هر گونه پدید دیگر برای دست یافتن به پول هستند، مختل می‌شود.

با توجه به مزاحمت‌های مضر سیاسی در کشور که عامل کمک‌کننده‌ای به فساد اداری است، دولت مرکزی باید از ایجاد آموزش‌های مالی و اساسی توسعه‌ای برای آن‌هایی که اجازه دارند بر پول‌های کمکی نظارت کنند، اطمینان دهد. افزون بر این، نیاز به آموزش‌های مالی‌ای داریم که هدف آن مدیریت درست پول‌های کمکی باشد و از سوءاستفاده از چنین پول‌ها، جلوگیری کند.

تکت فروشی های کام ایر در شهر کابل



sales.wak@kamair.com +۹۳۷۱۱۳۴۰۲۸۲

سرک ۱۱ وزیر محمد اکبر خان، کابل

sales.kk@kamair.com +۹۳۷۱۱۳۴۰۲۷۴

متصل مسجد حضرت علی، حصه دوم خیرخانه، کابل

s.adel@kamair.com +۹۳۷۱۱۳۴۰۰۴۰

کارته چهار، نارسیده به چهارراهی پل سرخ، پهلوئی رستوران وی آی پی، کابل



4422 +93799974422 (Local) (International) | www.kamair.com | helpdesk@kamair.com | / kamair

شناختنامه

- صاحب امتیاز: مختار پدram
- سردبیر: نعمت رحیمی
- دبیر اجرایی: حسن ابراهیمی
- ویراستار: زاهد مصطفی
- گزارش‌گران: محمد گوهری، علی شیر شهیر، هما همتا، سیدمهدی حسینی، مجیب ارزنگ، راحله یوسفی
- ستون‌نویسان: عزیز رویش، افسانه یاس، زهرا سیاس
- مترجم: مهدی غلامی
- صفحه آرا: عبدالله امینی
- آنلاین: عبدالرازق اختیار بیگ
- بازاریاب: ۰۷۷۴۰۰۲۶۰۴
- توزیع: شبکه زنگ صبح - ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- چاپ: چشمه
- نشانی دفتر کابل: کابل، کارته سه، سرک سوم
- ایمیل: news.subhekabul@gmail.com
- تنها سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه صبح کابل است.
- دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صبح کابل

روزنامه